

Pathological Analysis of the Provisions Governing the Extinction of Punishment in the Islamic Penal Code

- Rajab Goldoust Jouybari** | Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
n_mehra@sbu.ac.ir
- Abolfath Khaleghi** | Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Qom University, Qom, Iran
ab-khaleghi@qom.ac.ir
- Zahra Sohrabi** | Graduate of Master of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran. (Corresponding Author)
lawerzahrashrabi@gmail.com
- Morteza Rasteh** | Graduate of Master of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University: Chalus Branch, Chalus, Iran
morteza.rasteh313@gmail.com

Abstract

The extinction of punishment is a fundamental institution in Iranian criminal law, contributing to criminal justice, the protection of public interests, and the safeguarding of individual rights. The Islamic Penal Code recognizes pardon, repeal of laws, forgiveness by the complainant, statutes of limitations, offender repentance, and the application of the Dar'a rule as grounds for the extinction of punishment. However, the implementation of these institutions is challenged by conceptual ambiguities, conflicting interpretations, inconsistent judicial practices, and, in some cases, incompatibility with jurisprudential principles or social necessities. This study aims to provide a pathological analysis of the provisions governing the extinction of punishment under the Islamic Penal Code and to propose solutions for their legislative and practical deficiencies. The research employs a descriptive-analytical method and draws upon library sources, statutory laws and regulations, and juristic and legal opinions. The findings reveal several major shortcomings: ambiguity concerning the scope and requirements of repentance; conflicts regarding the legal effects of pardon and forgiveness by the complainant; the lack of a clear definition and criteria for Sharia-prescribed ta'zir punishments; uncertainty over the grounds for interruption and suspension of limitation periods; unclear limits on the application of the Dar'a rule; and disagreement over the repeal of certain criminal provisions. The study proposes setting a definite deadline and appropriate legal consequences for the non-fulfilment of conditions in conditional or suspended forgiveness; distinguishing interruption from suspension of limitation periods while preserving the elapsed time until the obstacle is removed; requiring courts to state the evidence of the offender's remorse and rehabilitation in their judgments; and clarifying the scope of Sharia-prescribed ta'zir punishments, the conditions of doubt, and the limits of the Dar'a rule. It also requires distinguishing the effects of public and private pardons and determining the status of collateral consequences of conviction. These reforms can reduce arbitrary

interpretations, prevent undue delays, protect the parties' rights, and enhance legal certainty and predictability in criminal decisions.

Keywords: Criminal Law Pathology; Extinction of Punishment; Islamic Penal Code; Criminal Justice; Judicial System

تحلیل آسیب‌شناختی احکام سقوط مجازات در قانون مجازات اسلامی

رجب گلدوست جویباری | دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
n_mehra@sbu.ac.ir

ابوالفتح خالقی | استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران
ab-khaleghi@qom.ac.ir

زهرا سهرابی | دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
lawerzahasohrabi@gmail.com

مرتضی راسته | دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی: واحد چالوس، چالوس، ایران
morteza.rasteh313@gmail.com

چکیده

سقوط مجازات، از نهادهای بنیادین حقوق کیفری ایران است که در تحقق عدالت کیفری و تأمین مصلحت عمومی و صیانت از حقوق فردی نقش مؤثری ایفا می‌کند. قانون مجازات اسلامی، نهادهای عفو، نسخ قوانین، گذشت شاکی، مرور زمان، توبه مرتکب و اعمال قاعده درأ را در زمره اسباب سقوط مجازات پیش‌بینی کرده است. با این حال، اجرای این نهادها با چالش‌هایی از قبیل ابهام مفهومی، تعارض‌های تفسیری، ناهمگونی در رویه‌های قضایی و ناسازگاری با مبانی فقهی یا مقتضیات اجتماعی مواجه است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل آسیب‌شناختی احکام سقوط مجازات در قانون مجازات اسلامی و ارائه راهکارهایی برای رفع نارسایی‌های تقنینی و اجرایی آن‌ها انجام شده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و داده‌های آن از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، قوانین و مقررات موضوعه و دیدگاه‌های فقهی و حقوقی گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ابهام در قلمرو و شرایط تحقق توبه، تعارض در آثار حقوقی عفو و گذشت شاکی، فقدان تعریف و ضابطه روشن برای تعزیرات منصوص شرعی، ابهام در جهات قطع و تعلیق مرور زمان، روشن نبودن حدود اجرای قاعده درأ و اختلاف نظر درباره امکان نسخ برخی احکام کیفری، از آسیب‌های این حوزه به‌شمار می‌رود. بر پایه یافته‌ها، اصلاح مقررات ناظر بر سقوط مجازات مستلزم اتخاذ تدابیری مشخص است؛ از جمله: تعیین مهلتی معین و ضمانت‌اجرایی متناسب برای عدم تحقق شرط در گذشت مشروط یا معلق؛ تفکیک میان موارد قطع و تعلیق مرور زمان، به نحوی که مدت سپری‌شده تا رفع مانع محفوظ بماند؛ الزام دادگاه به تصریح قرائن احراز ندامت و اصلاح مرتکب در متن رأی؛ تبیین قانونی قلمرو تعزیرات منصوص شرعی و شرایط تحقق شبهه و حدود اعمال قاعده درأ. رفع تعارض مقررات مربوط به عفو نیز مستلزم تفکیک آثار عفو عمومی و خصوصی و تعیین وضعیت آثار تبعی محکومیت است. اجرای این تدابیر می‌تواند

از تفسیرهای سلیقه‌ای، اطاله دادرسی و تضییع حقوق طرفین پیشگیری کرده و به ارتقای امنیت قضایی و پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات کیفری بینجامد.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی حقوق کیفری، سقوط مجازات، قانون مجازات اسلامی، عدالت کیفری، نظام قضایی

مقدمه

حقوق کیفری یکی از شاخه‌های بنیادین علم حقوق است که به تبیین و تحلیل رفتارهای مجرمانه، واکنش‌های کیفری و حدود و مصادیق مجازات‌ها می‌پردازد. در این میان، نهاد سقوط مجازات، به‌ویژه در نظام مقرر در قانون مجازات اسلامی، از مباحث مهم، پیچیده و چندوجهی حقوق کیفری به‌شمار می‌آید و همواره محل توجه فقها و حقوقدانان بوده است. مقصود از سقوط مجازات، زوال، توقف یا رفع اثر مجازاتی است که در نتیجه ارتکاب جرم بر مرتکب بار شده است. این امر ممکن است بر پایه اسباب گوناگونی، از جمله عفو، نسخ قوانین، گذشت شاکی، مرور زمان، توبه مرتکب و اعمال قاعده درأ تحقق یابد. نهاد مزبور، به‌ویژه در مقررات ناظر بر حدود و تعزیرات، آثار قابل‌توجهی بر تعقیب، رسیدگی و اجرای واکنش‌های کیفری بر جای می‌گذارد. با وجود اهمیت این نهاد، برخی از اسباب سقوط مجازات هنوز در عرصه تفسیر قوانین و رویه قضایی، به‌طور کامل تبیین و تثبیت نشده‌اند. این وضعیت، زمینه بروز چالش‌های متعدد حقوقی و اختلاف در تصمیمات قضایی را در نظام عدالت کیفری ایران فراهم ساخته است. از مهم‌ترین مسائل در این حوزه، تعیین مبانی، شرایط و قلمرو اعمال هر یک از اسباب سقوط مجازات است؛ بدین معنا که باید روشن شود آیا تمامی این اسباب در همه اقسام مجازات و در هر مرحله از فرایند کیفری قابل اعمال‌اند یا آنکه اثرگذاری هر یک، منوط به تحقق شرایط خاص و محدود به قلمروهای معینی است. تحولات قانون مجازات اسلامی و تعدد دیدگاه‌های فقهی و حقوقی درباره این موضوع، بر اهمیت و ضرورت بررسی دقیق آن افزوده است.

تحلیل آسیب‌شناختی احکام سقوط مجازات در قانون مجازات اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح مقررات و رویه‌های اجرایی و نیز موجب فهم دقیق‌تر سازوکار اعمال مجازات‌ها در نظام قضایی کشور شود. ازاین‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد اسباب مختلف سقوط مجازات را از منظر حقوقی و فقهی بررسی کند تا از رهگذر آن، تفسیری منسجم، جامع و کارآمد از این نهادها ارائه شود. افزون بر این، مقاله حاضر در پی آن است که ابهامات و مسائل موجود در کاربرست عملی این اسباب در رویه قضایی را تبیین و ارزیابی کند. بر همین اساس، این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، آثار معتبر حقوقی و فقهی و قوانین موضوعه، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که اسباب سقوط مجازات در نظام کیفری ایران در چه مواردی با چالش‌های حقوقی مواجه می‌شوند و چه راهکارهایی برای بهبود تفسیر و اجرای آن‌ها می‌توان ارائه کرد.

با وجود گستردگی مباحث مرتبط با سقوط مجازات در ادبیات حقوق کیفری ایران، تاکنون پژوهشی جامع و نظام‌مند که تمامی اسباب اصلی آن، از جمله عفو، نسخ قوانین، گذشت شاکی، مرور زمان، توبه مرتکب و اعمال قاعده در آن را با رویکردی آسیب‌شناختی بررسی کند، انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌های موجود، یا به‌طور مستقل بر یکی از این نهادها تمرکز کرده‌اند یا صرفاً از منظر فقهی و بدون توجه کافی به چالش‌های حقوقی و اجرایی آن‌ها به تحلیل موضوع پرداخته‌اند.^۱ مقاله حاضر، با اتخاذ رویکردی انتقادی و تلفیق مبانی فقهی و حقوقی، می‌کوشد چالش‌های تفسیری، تعارض‌های رویه‌ای و کاستی‌های تقنینی حاکم بر این نهادها را واکاوی و راهکارهایی عملی برای ارتقای دقت قانون‌گذاری و انسجام قضایی ارائه کند. جامع‌نگری در بررسی اسباب سقوط مجازات و تأکید بر آسیب‌شناسی حقوقی آن‌ها، مهم‌ترین وجه نوآوری این پژوهش محسوب می‌شود.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، پژوهش حاضر در شش بخش تنظیم شده است؛ به گونه‌ای که در هر بخش، یکی از اسباب سقوط مجازات به‌طور مستقل تحلیل و ارزیابی می‌شود. در پایان نیز، پیشنهادهایی برای بهبود اجرای این نهادها و اصلاح مقررات مربوط ارائه خواهد شد. این پیشنهادها با هدف تقویت عدالت کیفری، ارتقای امنیت قضایی و حمایت متوازن از حقوق طرفین فرایند کیفری مطرح می‌شوند.

۱. عفو

عفو، که در لغت به معنای گذشت و بخشایش به‌کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۱۵۹۷۱)، در حقوق کیفری به معنای صرف‌نظر کردن حاکمیت از اجرای تمام یا بخشی از مجازات محکوم‌علیه تعریف می‌شود و در دو قالب عفو عمومی و عفو خصوصی اعمال می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳: ۴۵۳). وجه مشترک این دو نوع عفو آن است که از سوی حاکمیت و با هدف تخفیف مجازات یا رفع آثار محکومیت اعطا می‌شوند (Crouch, 2009: 14)؛ باین‌حال، از حیث مبنا، قلمرو و آثار حقوقی، تفاوت‌های مهمی میان آن‌ها وجود دارد.^۲ در این میان، جایگاه عفو و تأثیر آن بر زوال آثار محکومیت کیفری با چالش‌های جدی روبه‌روست؛ زیرا مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این زمینه، حاوی تعارض‌ها و ابهاماتی است که اجرای صحیح و یکپارچه این نهاد را دشوار می‌سازد.

۱. در این رابطه رجوع کنید به: اعتمادی و زالی‌پور مداب، ۱۴۰۰: ۲۱۷-۲۴۴؛ خان‌محمدی، ۱۳۹۸: ۶۵-۸۲؛ مهدوی‌ثابت و بیگی، ۱۳۹۸: ۱۰۹-۱۳۴؛ فرهود، ۱۳۹۷: ۲۷-۵۴؛ دانشور ثانی و خسروی، ۱۳۹۵: ۸۳-۱۰۴؛ میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۵۴.

۲. در قوانین کیفری ایران، درباره اینکه عفو، اعم از عمومی و خصوصی، کدام‌یک از آثار محکومیت را زایل می‌کند و کدام آثار را باقی می‌گذارد، سیاستی دقیق و منسجم مشاهده نمی‌شود. از منظر مبانی حقوق کیفری، همان‌گونه که جرم‌انگاری رفتارها و تعیین مجازات‌های اصلی، تبعی و تکمیلی در صلاحیت قانون‌گذار قرار دارد، زوال وصف مجرمانه یا سقوط تمام یا بخشی از مجازات و آثار آن نیز اصولاً تابع اراده و سیاست تقنینی اوست. بر این اساس، قانون‌گذار می‌تواند با توجه به شرایط اجتماعی و مصالح عمومی، تمام یا قسمتی از مجازات را مشمول عفو قرار دهد؛ تنها مجازات اصلی را ساقط کند؛ یا افزون بر مجازات اصلی، تمامی آثار محکومیت، از جمله مجازات‌های تبعی و تکمیلی، را نیز زایل نماید. از منظر مبانی حقوقی، در این زمینه محدودیتی ذاتی و تغییرناپذیر وجود ندارد و تعیین‌کننده نهایی، قانون‌گذار است. همچنین، قاعده‌ای عام و مسلم وجود ندارد که در موارد تردید بتوان برای تعیین آثار عفو به آن رجوع کرد. بنابراین، این دیدگاه که عفو عمومی همواره تمامی آثار محکومیت را زایل می‌کند یا عفو خصوصی هیچ‌گاه موجب سقوط مجازات‌های تبعی نمی‌شود، واجد وصف یک قاعده قطعی حقوقی نیست؛ بلکه آثار هر یک از این دو نوع عفو می‌تواند با توجه به تصمیم قانون‌گذار، شرایط اجتماعی و سیاست کیفری حاکم، در جوامع و اوضاع و احوال مختلف متفاوت باشد. در نهایت، تعیین قلمرو آثار عفو، اعم از سقوط مجازات اصلی یا زوال مجازات‌های تبعی و تکمیلی، در چارچوب سیاست تقنینی حکومت قرار دارد.

مطابق ماده ۹۷ قانون مجازات اسلامی، عفو عمومی در جرایم تعزیری موجب موقوفی تعقیب و دادرسی است و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات متوقف و آثار محکومیت نیز زائل می‌شود. عبارت «آثار محکومیت» در این ماده به صورت عام و مطلق به کار رفته و در ظاهر، تمامی آثار تبعی، تکمیلی و دیگر پیامدهای کیفری محکومیت را دربرمی‌گیرد. ماده ۹۸ نیز با بیانی مشابه مقرر می‌دارد که «عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند» و تنها تصریح می‌کند که عفو، تأثیری بر پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیده ندارد. تکرار مفاد این دو ماده، افزون بر آنکه با موازین مطلوب قانون‌نویسی سازگاری ندارد، بر ابهام در تعیین قلمرو آثار عفو افزوده و مانع از شکل‌گیری تفسیری منسجم در نظام کیفری شده است (فتحی، ۱۳۹۹: ۶۲). از سوی دیگر، تبصره ۳ ماده ۲۵ همان قانون، دامنه تأثیر عفو را محدودتر ترسیم می‌کند. مطابق این تبصره، در موارد عفو و آزادی مشروط، آثار تبعی محکومیت تنها پس از انقضای مواعد مقرر زائل می‌شود. این حکم بیانگر آن است که عفو، برخلاف ظاهر مواد ۹۷ و ۹۸، به تنهایی موجب زوال فوری آثار تبعی نیست؛ بلکه صرفاً آغازگر فرایند و دوره انتظار لازم برای رفع این آثار به‌شمار می‌آید. بر این اساس، میان ماده ۹۸ که عفو را موجب زوال «همه آثار» محکومیت می‌داند و تبصره ۳ ماده ۲۵ که بر بقای آثار تبعی تا پایان مهلت قانونی تأکید دارد، تعارضی آشکار دیده می‌شود.

برای رفع این تعارض، دو راهکار تفسیری مطرح شده است. بر پایه راهکار نخست، مقصود از عفو در تبصره ۳ ماده ۲۵، صرفاً عفو خصوصی است. استدلال این دیدگاه آن است که عفو عمومی غالباً در مرحله پیش از صدور حکم محکومیت اعمال می‌شود و در نتیجه، اصولاً آثار تبعی محکومیت مجال تحقق نمی‌یابند. بنابراین، در عفو عمومی، همه آثار محکومیت، از جمله آثار تبعی، به طور کامل زائل می‌شود؛ اما در عفو خصوصی، تنها مجازات اصلی و مجازات‌های تکمیلی رفع می‌گردد و آثار تبعی تا انقضای مواعد مقرر استمرار می‌یابد (نوربها، ۱۴۰۳: ۵۰۰ و ۵۰۱؛ زراعت، ۱۳۸۵: ۲۷۳). این دیدگاه در رأی وحدت رویه شماره ۱۴۵۸ مورخ ۱۳۶۵/۱/۲۳ و نیز نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۹۷/۷/۱۴۶۶ مورخ ۱۳۹۲/۸/۶ مورد حمایت قرار گرفته است. در نظریه اخیر، به صراحت اعلام شده است که عفو مذکور در ماده ۹۸ ناظر بر عفو عمومی و عفو پیش‌بینی‌شده در تبصره ۳ ماده ۲۵، ناظر بر عفو خصوصی است. با وجود این، تفسیر مزبور از منظر ساختار درونی قانون با ایرادهایی مواجه است. نخست، این برداشت بخش قابل‌توجهی از مفاد ماده ۹۷ را لغو یا دست‌کم تکراری می‌سازد؛ زیرا این ماده در مقام بیان اثری است که در ماده ۹۸ نیز تکرار شده است و اگر ماده ۹۸ صرفاً ناظر به عفو عمومی تلقی شود، حکم مستقلاً بر آن مترتب نخواهد بود. افزون بر این، بخش پایانی ماده ۹۸، مبنی بر بی‌تأثیر بودن عفو نسبت به پرداخت دیه و جبران خسارت، دارای اطلاق است و نمی‌توان آن را صرفاً ناظر به عفو خصوصی دانست. از این‌رو، تفسیر یادشده با ظاهر و غایت مقررات مزبور سازگاری کامل ندارد و بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید.

راهکار دوم، که با ساختار کلی قانون مجازات اسلامی و اصول تفسیر قوانین کیفری سازگارتر به نظر می‌رسد، بر این مبنا استوار است که عفو مذکور در ماده ۹۸، اعم از عفو عمومی و خصوصی است؛ لیکن تبصره ۳ ماده ۲۵ در مقام تقیید اطلاق این ماده قرار دارد. بر پایه این تفسیر، عفو در هر دو صورت، آثار محکومیت را زایل می‌کند؛ اما آثار تبعی محکومیت تنها پس از سپری‌شدن مواعد قانونی به طور کامل رفع می‌شود. به بیان دیگر، عفو سبب آغاز فرایند زوال آثار

تبعی است و نه علت زوال فوری آن‌ها. در عفو عمومی نیز، هرگاه عفو پیش از صدور حکم قطعی اعمال شود، اصولاً محکومیت و در نتیجه آثار تبعی آن تحقق نیافته است تا موضوع رفع آن مطرح باشد. اما اگر عفو عمومی پس از صدور حکم قطعی اعطا شود، تعیین تکلیف آثار تبعی باید تابع مقررات ماده ۲۵ باشد. این برداشت، افزون بر هماهنگی با اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، به انسجام درونی مقررات و جلوگیری از بی‌اثر تلقی شدن بخشی از مفاد قانونی می‌انجامد (مصدق، ۱۴۰۲: ۴۰۴).

افزون بر تعارض یادشده، یکی دیگر از چالش‌های اجرای عفو، به‌ویژه در خصوص تعزیرات منصوص شرعی، فقدان استثنایی صریح در مقررات ناظر بر عفو است. قانون‌گذار در مورد نهادهایی مانند تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط، اعمال این نهادها را نسبت به تعزیرات منصوص شرعی به‌صراحت ممنوع کرده است؛ اما در سه ماده مربوط به عفو، هیچ‌گونه قید یا استثنایی در این خصوص دیده نمی‌شود. این سکوت تقنینی، ابهام‌هایی را درباره امکان و مشروعیت اعمال عفو در تعزیرات منصوص شرعی پدید آورده و موضع شورای نگهبان را نیز محل پرسش قرار داده است. این پرسش مطرح می‌شود که آیا سکوت مزبور ناشی از غفلت قانون‌گذار بوده است یا باید آن را دال بر پذیرش ضمنی قابلیت اعمال عفو در این دسته از جرایم دانست؟ با توجه به تأکید مبانی فقهی بر عدم امکان سقوط مجازات در برخی جرایم، ضرورت دارد قانون‌گذار به‌صراحت در این رابطه تعیین تکلیف کند. قرائنی مانند حجم قابل توجه مواد قانونی و محدودیت فرصت بررسی آن‌ها در فرایند تقنین، این احتمال را تقویت می‌کند که فقدان تصریح در مقررات مربوط به عفو، ناشی از سهو یا بی‌دقتی تقنینی بوده باشد، نه نشانه پذیرش اصولی اعمال عفو در تعزیرات منصوص شرعی.

در مجموع، ارزیابی مقررات ناظر بر عفو در قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که با وجود هدف قانون‌گذار در تسهیل بازاجتماعی شدن محکومان، خلأهای تقنینی، تعارض‌های درون‌متنی و ابهام‌های تفسیری، اجرای منسجم این نهاد را با دشواری مواجه ساخته است. اصلاح ساختار مقررات عفو، به‌ویژه از حیث تعیین آثار تبعی آن و تبیین قلمرو اعمالش در جرایم خاص، ضرورتی اساسی برای ارتقای امنیت قضایی، تضمین یکپارچگی رویه و تحقق عدالت کیفری به‌شمار می‌آید.

۲. نسخ قوانین

نسخ از مفاهیم اساسی در علم حقوق و نظام قانون‌گذاری است. این واژه در لغت به معنای از میان بردن، محو کردن و ابطال چیزی آمده و در کاربردهای دیگر، به معنای تغییر، انتقال یا نوشتن از روی نسخه نیز به‌کار می‌رود (معین، ۱۳۸۵: ۴۷۲۰). در اصطلاح حقوقی، نسخ عبارت است از سلب اعتبار یک قانون به‌وسیله مرجعی که صلاحیت قانونی انجام این امر را دارد. به‌طور معمول، نسخ از طریق وضع قانون مؤخر تحقق می‌یابد؛ در این فرض، قانون سابق «منسوخ» و قانون لاحق «ناسخ» نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳: ۷۴۵). بنابراین، نسخ زمانی محقق می‌شود که میان قانون سابق و قانون لاحق تعارضی ایجاد شود که از طریق تفسیر، تخصیص یا تقیید قابل رفع نباشد؛ به‌گونه‌ای که قانون جدید تمام یا بخشی از اعتبار حکم قانون سابق را از میان ببرد (Hameed, 2023: 429). در مقابل، تخصیص و تقیید بدون سلب

اعتبار اصل حکم، دامنه شمول یا قلمرو اجرای آن را محدود می‌سازند. بنابراین، تا زمانی که امکان جمع میان دو قانون وجود دارد، باید تخصیص یا تقیید را بر نسخ مقدم دانست.

به موجب ماده ۹۹ قانون مجازات اسلامی نیز، نسخ قانون از جمله جهاتی است که حسب مورد، موجبات موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات را فراهم می‌آورد. اطلاق این حکم، در ظاهر، همه اقسام مجازات، از جمله حدود، قصاص، دیات و تعزیرات را دربرمی‌گیرد. با این حال، برخی صاحب‌نظران بر این باورند که نسخ تنها در قلمرو مجازات‌های تعزیری قابل اعمال است؛ زیرا ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی نیز آثار نسخ را عمدتاً در ارتباط با تعزیرات بیان کرده است (الهام و برهانی، ۱۴۰۳: ۲۷۸). این دیدگاه، با توجه به امکان تغییر مقررات قانونی ناظر بر برخی احکام کیفری، محل تأمل است، زیرا قانون‌گذار ممکن است در اوضاع و احوال خاص، در نحوه تنظیم، شرایط اعمال یا میزان مجازات‌های مقرر در قوانین کیفری تغییراتی ایجاد کند. نمونه‌هایی از این تحولات را می‌توان در مقررات ناظر بر برخی مجازات‌های حدی، از جمله رجم و لواط، مشاهده کرد. برای مثال، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، مجازات لواط غیرمحسن اعدام مقرر شده بود؛ حال آنکه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجازات این رفتار به شلاق تغییر یافت.

برخی نمونه‌های نسخ یا تغییر در مقررات کیفری، بیانگر کاهش یا افزایش قلمرو مجازات‌ها در قوانین لاحق است. از جمله می‌توان به تغییر حکم ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ درباره حد قذف و ماده ۲۰۲ همان قانون در خصوص حد سرقت اشاره کرد. بر اساس ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، چنانچه شخصی با دو سبب مرتکب قذف می‌شد، دو حد قذف بر او ثابت می‌گردید؛ در حالی که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در فرض تعدد اسباب قذف، اجرای یک حد را مقرر کرده است. این تغییر، از کاهش دامنه اجرای مجازات در این فرض حکایت دارد. همچنین، ماده ۲۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت که در صورت ارتکاب سرقت مجدد پس از اجرای حد، دست یا پای دیگر سارق قطع می‌شود. با تغییر مقررات مربوط در قانون جدید، وضعیت اجرای مجازات در این فرض نیز دگرگون شده است. بنابراین، نسخ یا اصلاح مقررات کیفری می‌تواند، حسب مورد، موجب کاهش یا افزایش شدت و گستره مجازات‌ها شود.

کارکرد نسخ به مجازات‌های تعزیری محدود نمی‌شود و در موارد مختلف، می‌تواند قلمرو رفتارهای مجرمانه را نیز توسعه یا تضییق کند. برای نمونه، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، تحقق جرم قوادی منوط به وقوع زنا یا لواط نبود؛ اما در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تحقق این جرم به وقوع زنا یا لواط منتهی شده است. در نتیجه، قلمرو تحقق جرم قوادی در قانون لاحق محدودتر شده است. در زمینه شرب خمر نیز، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ موضوع جرم را به نوشیدن مسکر محدود می‌کرد؛ در حالی که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مصرف مسکر را با دایره‌ای گسترده‌تر، شامل انواع نوشیدنی‌ها و مواد مسکر، مورد حکم قرار داده است. این تحول، به توسعه قلمرو شمول جرم شرب خمر انجامیده است (فتحی، ۱۳۹۹: ۷۸-۷۷).

بحث نسخ، به‌ویژه در حوزه احکام شرعی، با چالش‌های مهمی در زمینه تفسیر و پذیرش نسخ در نظام حقوقی اسلامی همراه است. شماری از فقها و حقوق‌دانان، به‌ویژه در میان فقهای امامیه، وقوع نسخ در احکام شرعی را ممکن دانسته و آن را از ضروریات شرع قلمداد کرده‌اند. در مقابل، مخالفان با استناد به نظریه «بداء»، وقوع نسخ در احکام الهی

را محل تردید یا انکار دانسته‌اند. مبنای این دیدگاه آن است که تغییر یا حذف حکم پیشین، در صورتی که مستلزم نسبت دادن بی‌حکمتی یا جهل در تشریع باشد، با علم و حکمت الهی سازگار نخواهد بود (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق: ۳۳۰). در پاسخ به این اشکال گفته شده است که برخی احکام الهی دارای ماهیتی موقت، آزمایشی یا تابع مصالح زمان‌مند هستند. از این رو، تغییر این احکام بر اساس مصالح و مقتضیات جدید زمانی و مکانی، نه تنها با حکمت الهی منافاتی ندارد، بلکه خود جلوه‌ای از حکمت و تدبیر در فرایند تشریع است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۵-۶۷). بر این مبنا، نسخ به معنای تغییر در علم یا اراده الهی نیست، بلکه ناظر بر تغییر حکمی است که از آغاز، محدود به زمان یا شرایطی معین بوده است. در مجموع، نسخ و اصلاح قوانین کیفری، در صورتی که در راستای روزآمدسازی مقررات و انطباق آن‌ها با شرایط زمان و مکان صورت گیرد، می‌تواند به تحقق عدالت و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی کمک کند. باین‌حال، اعمال این سازوکار باید با رعایت اصول حقوقی، موازن شرعی و الزامات تقنینی انجام شود تا از بروز تعارض، ابهام و ناهمگونی در نظام حقوقی جلوگیری شود. هرگونه تغییر قانونی باید ضمن حفظ اهداف قانون‌گذار، تأمین‌کننده منافع عمومی و تضمین‌کننده حقوق اشخاص نیز باشد. از این رو، نسخ صرفاً ابزاری تقنینی نیست، بلکه فرایندی پیچیده و چندبعدی است که تحلیل دقیق مبانی حقوقی، اجتماعی و فقهی آن ضرورت دارد.

۳. گذشت شاکی

در نظام کیفری ایران، نهاد گذشت از مهم‌ترین جلوه‌های دخالت اراده فردی در فرایند عدالت کیفری به‌شمار می‌آید.^۱ گذشت در اصطلاح حقوقی، به رضایت یا صرف‌نظر کردن شاکی یا مدعی خصوصی از تعقیب کیفری مرتکب پس از وقوع جرم اطلاق می‌شود. هرچند جرایم، به اعتبار اخلال در نظم عمومی، اصولاً واجد جنبه عمومی‌اند و در قلمرو سیاست کیفری دولت قرار می‌گیرند، قانون‌گذار در برخی موارد، با لحاظ ملاحظات اجتماعی، ترمیمی و حمایت از بزه‌دیده^۲، برای اراده وی نیز اثر حقوقی قائل شده است. از این رو، گذشت بزه‌دیده در پاره‌ای جرایم می‌تواند موجب موقوفی تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات شود. در واقع، هیچ جرمی به‌طور کامل فاقد جنبه عمومی نیست؛ باین‌حال، برخی جرایم افزون بر صدمه به نظم عمومی، به‌طور مستقیم حقوق و منافع اشخاص را نیز مورد تعرض قرار می‌دهند.

۱. نهاد گذشت یا سازوکارهای مشابه آن در نظام کیفری بسیاری از کشورها پیش‌بینی شده است؛ باین‌حال، آثار آن در مراحل تعقیب، دادرسی و به‌ویژه سقوط یا تعدیل مجازات، تابع ماهیت جرم و ساختار دادرسی است. در ایالات متحده آمریکا و فرانسه، گذشت یا استرداد شکایت اصولاً به‌تنهایی موجب توقف تعقیب یا اجرای مجازات نمی‌شود و تصمیم‌گیری نهایی در این زمینه با دادستان است، هرچند رضایت بزه‌دیده می‌تواند در تخفیف یا تعلیق اجرای مجازات مؤثر باشد. در مقابل، در آلمان، در مواردی که تعقیب با شکایت شاکی آغاز می‌شود، پس‌گرفتن شکایت مانع ادامه دادرسی می‌شود و در چارچوب سازوکارهای ترمیمی، مانند سازش بزه‌دیده-بزه‌کار، حصول رضایت و جبران خسارت می‌تواند در موارد مصرح قانونی، مانع صدور یا اجرای مجازات شود (See: Turner, 2022: 72-85; Lacey & Pickard, 2015: 665-696).

۲. بزه‌دیده یا متضرر از جرم، با اعلام شکایت، «شاکی» و با تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود. بر این اساس، میان «متضرر از جرم» و «شاکی خصوصی» از یک سو، و میان «شاکی خصوصی» و «مدعی خصوصی» از سوی دیگر، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ بدین معنا که هر شاکی خصوصی، متضرر از جرم نیز هست، اما هر متضرر از جرم الزاماً شاکی خصوصی محسوب نمی‌شود. همچنین، هر مدعی خصوصی، شاکی خصوصی است؛ لیکن هر شاکی خصوصی، مدعی خصوصی به‌شمار نمی‌آید، زیرا ممکن است شاکی صرفاً تعقیب کیفری مرتکب را درخواست کند و دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم ارائه ندهد (آخوندی، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

این دسته از جرایم، که واجد جنبه خصوصی نیز هستند، از جمله سرقت، تخریب و افترا، زمینه اعمال نهاد گذشت را فراهم می‌سازند (خالقی، ۱۴۰۳: ۱۲۸). در چنین مواردی، هرگاه بزه‌دیده از پیگیری شکایت خود منصرف شود، قانون‌گذار ممکن است این اراده را به رسمیت شناخته و تعقیب یا اجرای مجازات مرتکب را متوقف سازد.

با وجود کارکرد ترمیمی و مشارکت‌محور نهاد گذشت، اجرای آن با چالش‌های حقوقی و قضایی متعددی روبه‌روست؛ چالش‌هایی که گاه موجب سردرگمی مراجع قضایی، تشتت رویه و حتی تضییع حقوق طرفین دعوا می‌شود. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، ناظر بر «گذشت مشروط یا معلق» است که در تبصره ۱ ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. مطابق این تبصره: «گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرایم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است...». تحلیل این مقرر نشان می‌دهد که قانون‌گذار، بدون تعیین مهلتی مشخص برای تحقق شرط یا امر معلق علیه، اجرای مجازات را در وضعیتی نامعین قرار داده است. نتیجه این وضعیت، ایجاد نوعی تعلیق نامحدود در اجرای حکم است که می‌تواند به مفتوح ماندن دائمی پرونده در واحد اجرای احکام، استمرار قرارهای تأمین و نامشخص ماندن وضعیت محکوم علیه بینجامد. فقدان بازه زمانی معین، افزون بر ناسازگاری با اصول دادرسی منصفانه، زمینه سوءاستفاده را نیز فراهم می‌کند؛ به‌ویژه هنگامی که شاکی با استفاده از گذشت مشروط، محکوم علیه را تحت فشار قرار دهد و از طریق استمرار وضعیت تعلیق، نظم اجرای احکام را مختل سازد.

این ابهام در برخی موارد می‌تواند با مقررات ناظر بر مرور زمان اجرای مجازات نیز تعارض پیدا کند. هرچند ممکن است چنین تصور شود که با انقضای مدت مرور زمان، قرار تأمین نیز فک خواهد شد، در عمل، موانعی مانند توقف عمدی اجرای مجازات از سوی محکوم علیه (موضوع ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی) ممکن است مانع تحقق این نتیجه شود. در چنین وضعیتی، مرور زمان متوقف می‌شود و محکوم علیه برای مدتی نامعلوم در وضعیت انتظار باقی می‌ماند. این بلا تکلیفی با اصل قطعیت احکام و لزوم شفافیت در اجرای مجازات‌ها سازگار نیست. از این رو، فقدان ضابطه زمانی مشخص برای تحقق شرط در گذشت مشروط یا معلق، یکی از مهم‌ترین خلأهای تقنینی در حوزه جرایم قابل گذشت به‌شمار می‌آید. این خلأ نه تنها اطاله دادرسی و بی‌ثباتی در اجرای احکام را در پی دارد، بلکه با اصل امنیت قضایی نیز منافات پیدا می‌کند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با تعیین مهلتی معقول برای تحقق شرط یا معلق علیه، وضعیت گذشت مشروط یا معلق را سامان دهد و در صورت عدم تحقق شرط در مهلت مقرر، اجرای مجازات را الزامی بداند (توجهی، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

افزون بر این، نحوه شناسایی و تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت نیز با ابهام‌هایی همراه است. ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی، اصل را بر غیر قابل گذشت بودن جرایم قرار داده^۱ و قابلیت گذشت را منوط به تصریح

۱. با وجود این، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، دامنه جرایم قابل گذشت را به‌طور چشمگیری گسترش داده و در مواردی، جرایمی را که جنبه عمومی آن‌ها بر جنبه خصوصی‌شان غلبه دارد، در شمار جرایم قابل گذشت قرار داده است. از آنجا که بخش قابل توجهی از جرایم شایع در عمل، در زمره جرایم قابل گذشت قرار گرفته‌اند و قسمت عمده پرونده‌های وارده به دادسراها و دادگاه‌ها را جرایمی همچون سرقت، کلاهبرداری، انتقال مال غیر، خیانت در امانت و جعل اسناد عادی تشکیل می‌دهند، اصل کلی غیر قابل گذشت بودن جرایم، دست‌کم در ظاهر و در مقام عمل، به حاشیه رانده شده است (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۳۳).

قانون یا حق الناس بودن جرم از منظر شرع دانسته است. با وجود ظاهر منطقی این ضابطه، اجرای آن با اشکال‌هایی روبه‌روست. مهم‌ترین اشکال آن است که مفهوم «حق الناس» به‌عنوان معیار شرعی تشخیص قابلیت گذشت، در قوانین موضوعه تعریف دقیق و روشنی ندارد. این مسئله، به‌ویژه در جرایمی که جنبه عمومی و خصوصی آن‌ها با یکدیگر تداخل دارد، تشخیص قابلیت گذشت را به برداشت قاضی وابسته می‌کند و زمینه شکل‌گیری رویه‌های متفاوت و گاه متعارض را فراهم می‌سازد (خالقی، ۱۴۰۳: ۱۲۷).

قانون‌گذار در ماده ۱۰۳، افزون بر معیار کلی حق الناس، از روش احصای قانونی نیز استفاده کرده و برخی جرایم قابل گذشت را به‌صراحت برشمرده است. بااین‌حال، جمع میان این دو شیوه، کارکرد مستقل برخی مقررات پیشین، از جمله تبصره‌های ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی، را با تردید مواجه ساخته است. درهم‌آمیختگی ضابطه کلی و روش احصایی، افزون بر مخدوش ساختن انسجام تقنینی، ابهام در تشخیص مصادیق را نیز تشدید کرده است. ریشه این مسئله را باید در فرایند تقنین قانون مجازات اسلامی جست‌وجو کرد. مجلس شورای اسلامی در مرحله تدوین لایحه، روش احصای صریح جرایم قابل گذشت را برگزیده بود؛ اما شورای نگهبان اطلاق غیرقابل گذشت بودن جرایم در فرض فقدان تصریح قانونی را مغایر موازین شرعی دانست.^۱ در نتیجه، قانون‌گذار ناگزیر به پذیرش معیار کلی «حق الناس» شد. بااین‌حال، این معیار، به دلیل فقدان تعریف قانونی روشن، نه‌تنها ابهام‌های موجود را برطرف نکرد، بلکه بر پیچیدگی آن‌ها افزود.

در مجموع، فقدان وحدت رویه، ابهام در مفاهیم بنیادینی چون حق الناس و حق الله، عدم انسجام میان مقررات مربوط و نبود رویکردی روشن برای تعیین مصادیق جرایم قابل گذشت، از مهم‌ترین چالش‌های نهاد گذشت در حقوق کیفری ایران است. این وضعیت نه‌تنها فرایند تصمیم‌گیری قضایی را دشوار می‌سازد، بلکه از منظر سیاست کیفری نیز به اجرای نابرابر عدالت می‌انجامد؛ زیرا ممکن است دو قاضی در پرونده‌هایی با اوضاع و احوال مشابه، درباره قابل گذشت بودن یک جرم به نتایج متفاوتی برسند. در نتیجه، با وجود نقش مؤثر گذشت شاکی در تقویت عدالت ترمیمی، کاهش بار کیفری دستگاه قضایی و تسهیل سازش میان طرفین، فقدان زیرساخت‌های حقوقی دقیق، این نهاد را در مواردی به منشأ ابهام، اطاله دادرسی و تضییع حقوق تبدیل کرده است. رفع این آسیب‌ها مستلزم بازنگری در رویکرد تقنینی، تعریف دقیق مفاهیم کلیدی، ایجاد انسجام میان مقررات و ارائه رهنمودهای تفسیری روشن به مراجع قضایی است.

۴. مرور زمان

۱. شورای نگهبان در جریان بررسی لایحه قانون مجازات اسلامی، طی ایراد شماره ۱۷ (مربوط به ماده ۱۰۲ لایحه که بعداً در قانون به ماده ۱۰۳ تبدیل شد)، اعلام کرد که «اتلاق غیرقابل گذشت بودن جرایم صرفاً به دلیل عدم تصریح در قانون، خلاف موازین شرع است». به بیان دیگر، شورا تأکید داشت که جرایم حق الناسی که شرعاً قابل گذشت هستند را نمی‌توان صرفاً به دلیل سکوت قانون‌گذار، غیرقابل گذشت تلقی کرد (پایگاه اطلاع‌رسانی شورای نگهبان، ۱۳۸۹).

مرور زمان در نظام‌های حقوقی، نهادی است که به موجب آن، با سپری شدن مدت معینی از زمان وقوع جرم یا ارتکاب تخلف، دیگر امکان تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات وجود ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۶۳۸).^۱ این نهاد در فرهنگ حقوقی کشورهای مختلف با اصطلاحات متفاوتی شناخته می‌شود؛ در حقوق عربی معمولاً از آن با عناوینی مانند «مضی‌المده» یا «التقادم» یاد می‌شود (فتحی سرور، ۱۴۴۲ق: ۲۹۰-۲۹۱)، در حقوق انگلستان بیشتر با تعبیری چون «Limitation Period» و «Time Limit» مطرح است (Ormerod & Perry, 2025: 1911) و در حقوق فرانسه با اصطلاح «Prescription» شناخته می‌شود (Pradel, 2019: 244).

در نظام حقوقی ایران، اگرچه مرور زمان به صورت نسبی پذیرفته شده، همواره با چالش‌های نظری و عملی قابل توجهی مواجه بوده است. این چالش‌ها عمدتاً از تعارض میان مبانی فقهی و حقوقی، ابهام در مفاهیم تقنینی و نارسایی‌های قانون‌گذاری ناشی می‌شوند. از این رو، مرور زمان در حقوق کیفری ایران صرفاً نهادی فنی نیست، بلکه از حیث مبانی، قلمرو و آثار نیز موضوع مناقشه به شمار می‌آید. در قوانین کیفری پیش از اصلاحات سال ۱۳۹۲، مرور زمان صرفاً نسبت به مجازات‌های بازدارنده پذیرفته شده بود. با این حال، از آنجا که در عمل، مرز روشنی میان مجازات‌های بازدارنده و تعزیری وجود نداشت، این تفکیک منشأ اختلاف در رویه قضایی شد. برای نمونه، در برخی پرونده‌ها، از جمله در خصوص جرم فروش مال غیر، این پرسش مطرح بود که آیا مرور زمان در مورد آن قابل اعمال است یا خیر. رأی وحدت رویه شماره ۹۶۹ مورخ ۱۳۸۵، تا حدی در رفع این ابهام مؤثر بود؛ اما از آنجا که این رأی، ناظر بر حل ریشه‌ای مسئله، یعنی ابهام در ماهیت و مرزهای مجازات‌ها، نبود، نتوانست به طور کامل به اختلاف نظرهای موجود پایان دهد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با حذف عنوان «مجازات بازدارنده» از تقسیم‌بندی مجازات‌ها و پذیرش مرور زمان در قلمرو تعزیرات، گام مهمی در رفع بخشی از این تعارض برداشت. با وجود این، قانون‌گذار با خارج کردن «تعزیرات منصوص شرعی» از شمول مرور زمان، ابهام تازه‌ای پدید آورد. اشکال اساسی آن است که تعریف روشن و ضابطه‌مندی از تعزیرات منصوص شرعی ارائه نشده و تشخیص مصادیق آن عملاً به رویه قضایی واگذار شده است. این امر، زمینه صدور آرای متعارض و ناهمگونی در اجرای قانون را فراهم می‌سازد؛ وضعیتی که با الزامات دقت تقنینی و امنیت قضایی سازگار نیست.

از دیگر مسائل بنیادین در این حوزه، ابهام در ماهیت حقوقی مرور زمان است. اینکه مرور زمان نهادی ماهوی یا شکلی است، همواره محل اختلاف بوده است. قانون‌گذار ایرانی با درج مقررات مرور زمان در قانون مجازات اسلامی، ظاهراً بر جنبه ماهوی آن تأکید کرده است؛ اما برخی قواعد ناظر بر آن، مانند «قاعده تعلیق» و «قاعده قطع»^۲، ماهیتی

۱. در جرایم آتی، مبدأ احتساب مرور زمان تعقیب، زمان تحقق و تام شدن جرم است؛ حال آن‌که در جرایم مستمر، این مهلت از تاریخ پایان یافتن وضعیت مجرمانه یا انقطاع رفتار مستمر آغاز می‌شود (فرهانی، ۱۴۰۱: ۱۱۹).

۲. منظور از «قاعده تعلیق» (Suspension) و «قاعده قطع» (Interruption)، دو قاعده فنی حاکم بر محاسبه مواعد مرور زمان در دادرسی کیفری است که نحوه احتساب مدت مرور زمان را در شرایط خاص تعیین می‌کنند (Court of Justice of the European Union, 2017: 11). مطابق قاعده تعلیق، جریان مرور زمان به سبب وجود مانعی موقت، مانند جنون متهم، وقوع جنگ یا صدور قرار اناطه، متوقف می‌شود. پس از زوال مانع، مدت سپری شده پیش از تعلیق همچنان محفوظ می‌ماند و محاسبه مدت باقی‌مانده ادامه می‌یابد. در مقابل، بر اساس قاعده قطع، وقوع برخی حوادث یا اقدامات قانونی، مانند فرار

شکلی دارند. این امر، موجب اختلاط دو حوزه ماهوی و شکلی در تنظیم مقررات مربوط شده است. برای نمونه، تبصره ۲ ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که در صورت صدور قرار اناطه، مرور زمان از تاریخ قطعیت رأی مرجع صالح آغاز می‌شود. این شیوه تقنین با منطق حقوقی مرور زمان هماهنگی ندارد؛ زیرا در چنین وضعیتی، مقتضای اصول پذیرفته‌شده آن است که مرور زمان از تاریخ توقف تعقیب تا رفع مانع، معلق شود و پس از رفع مانع، ادامه یابد؛ نه آنکه مدت آن از ابتدا محاسبه شود. این نحوه تنظیم، افزون بر تعارض با فلسفه مرور زمان، از منظر عدالت کیفری نیز قابل دفاع نیست؛ زیرا به جای احتساب مدت سپری‌شده به نفع متهم، عملاً به افزایش مدت مرور زمان و اطاله دادرسی می‌انجامد. همین ایراد در مواردی مانند جنگ، جنون، تعطیلی دستگاه قضایی یا ضرورت اخذ اجازه تعقیب نیز قابل طرح است. در این موارد، قانون‌گذار تفکیک روشنی میان جهات قطع و تعلیق مرور زمان ارائه نکرده است و این ابهام، به تفسیرهای متفاوت در گاه ناعادلانه در اجرای مقررات منتهی می‌شود. بنابراین، مسئله اصلی در نظام حقوقی ایران، صرفاً پذیرش یا عدم پذیرش مرور زمان نیست؛ بلکه ابهام در مبنا، قلمرو، ماهیت و آثار آن است؛ ابهامی که تا زمان اصلاح منسجم مقررات و شکل‌گیری وحدت رویه قضایی، همچنان پابرجا خواهد ماند.

پذیرش مرور زمان در فقه امامیه نیز همواره با تردیدها و مخالفت‌هایی روبه‌رو بوده است. شماری از فقها با استناد به روایاتی مانند «الحق القدیم لا یزیده شیء»، مرور زمان را نافعی حق اقامه دعوا نمی‌دانند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۲۸۰). با این حال، تعمیم این دیدگاه به تمامی اقسام مجازات‌ها محل تأمل است. هرچند در حدود، قصاص و دیات، به دلیل ماهیت و مبانی خاص این مجازات‌ها، عدم تأثیر گذشت زمان از پشتوانه فقهی استوارتری برخوردار است، در تعزیرات، به‌ویژه تعزیرات غیرمنصوص شرعی، وضعیت متفاوت است. از آنجا که تعزیر در قلمرو اختیارات حاکم اسلامی و تابع احراز مصلحت عمومی تلقی می‌شود، پذیرش مرور زمان در این حوزه را می‌توان با مبانی فقهی سازگار دانست. تناسب واکنش کیفری با اوضاع زمانی، اجتماعی و فردی مرتکب نیز از مقتضیات سیاست جنایی عقلانی به شمار می‌آید. قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، با خارج کردن تعزیرات منصوص شرعی از شمول ماده ۱۰۵، اعمال مقررات مرور زمان تعقیب و صدور حکم مقرر در این ماده را نسبت به جرایم مزبور منتفی دانسته است؛ بی‌آنکه تعریف یا معیار روشنی برای تشخیص تعزیرات منصوص شرعی ارائه کند (توجهی، ۱۳۹۶: ۲۱۶). با این حال، اثر این تبصره صرفاً به قلمرو ماده ۱۰۵ محدود است و نمی‌توان آن را مستند خروج این جرایم از مرور زمان اجرای مجازات، موضوع ماده ۱۰۷، دانست. فقدان تعریف قانونی روشن از تعزیرات منصوص شرعی نیز می‌تواند زمینه‌ساز اختلاف تفسیری در رویه قضایی شود.

ابهام در تعیین قلمرو استثنای مرور زمان، منحصر به تعزیرات منصوص شرعی نیست و در برخی جرایم مالی، به‌ویژه انتقال مال غیر، نیز بروز یافته است. منشأ این ابهام، از یک‌سو، صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۹۶ مورخ

متهم یا انجام اقدامات تعقیبی، مدت سپری‌شده را بی‌اثر می‌کند و موجب می‌شود مهلت مرور زمان پس از زوال مانع یا تحقق واقعه قاطع، از ابتدا محاسبه شود؛ نه آنکه از نقطه توقف ادامه یابد. برای مثال، چنانچه مهلت تعقیب جرمی پنج سال باشد و در سال سوم، قرار اناطه صادر شود، در صورت اعمال قاعده تعلیق، سه سال سپری‌شده محفوظ می‌ماند و پس از رفع مانع، دو سال باقی‌مانده محاسبه خواهد شد؛ اما در صورت حاکمیت قاعده قطع، مدت سپری‌شده از بین می‌رود و پس از رفع مانع، مهلت پنج‌ساله جدیدی آغاز می‌شود.

۱۳۸۵/۹/۱۴، در چارچوب مقررات پیشین و از سوی دیگر، عدم تصریح ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی به عنوان انتقال مال غیر، با وجود تلقی مرتکب آن به عنوان کلاهبرداری در قانون خاص، است. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۹۶، بزه انتقال مال غیر را موضوعاً از شمول مرور زمان خارج دانست. با این حال، رأی مزبور در بستر قانون سابق صادر شده و انطباق آن با نظام حقوقی کنونی باید با لحاظ مواد ۳۶ و ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ارزیابی شود؛ زیرا ماده ۱۰۹، عدم شمول مرور زمان در جرایم اقتصادی، از جمله کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶، را در موارد مقرر به نصاب مالی ماده ۳۶ مقید کرده است. از این رو، شمول یا عدم شمول مرور زمان نسبت به انتقال مال غیر، منوط به احراز امکان انطباق آن با عناوین و شرایط استثنایی ماده ۱۰۹، از جمله نصاب مالی مقرر در ماده ۳۶، است و نمی‌توان رأی وحدت رویه شماره ۶۹۶ را مستند خروج مطلق این جرم از تمامی انواع مرور زمان دانست. در صورت تردید واقعی درباره انطباق جرم با استثنای ماده ۱۰۹ یا تحقق نصاب مقرر در ماده ۳۶، اصل تفسیر مضیق مقررات کیفری^۱ اقتضا می‌کند که از توسعه حکم استثنایی خودداری و شمول مرور زمان پذیرفته شود؛ زیرا خروج جرم از شمول مرور زمان، نیازمند تصریح قانونی است.

از دیگر چالش‌ها، ناسازگاری برخی احکام مرور زمان با اهداف و فلسفه وجودی آن است. مرور زمان بر مبنای گوناگونی استوار است؛ از جمله دشوار شدن کشف حقیقت پس از گذشت زمان طولانی، کاهش انگیزه جامعه برای تعقیب مرتکب، فراموشی اجتماعی جرم و ضرورت تمرکز منابع عدالت کیفری بر جرایم مهم و جدید (Kitai-Sangero, 2013: 423-446). در عین حال، مخالفت‌هایی نیز با این نهاد وجود دارد که بیشتر بر دیدگاه‌های اخلاقی یا عدالت‌محور مبتنی است (آشوری، ۱۴۰۲: ۳۳۸). سزار بکاریا از جمله منتقدان مرور زمان است که معتقد بود برخی جرایم چنان سنگین‌اند که نباید حتی با گذشت زمان مشمول اغماض قرار گیرند (بکاریا، ۱۴۰۳: ۶۰). با وجود این، هرگاه مصلحت عمومی اقتضا کند که تعقیب یا اجرای مجازات متوقف شود، می‌توان پذیرش مرور زمان را موجه دانست. همان‌گونه که همه محرمات شرعی جرم‌انگاری نمی‌شوند یا برخی رفتارها در گذر زمان از وصف مجرمانه خارج می‌گردند، امکان پذیرش مرور زمان نیز، به‌ویژه در قلمرو تعزیرات که ماهیتاً تابع صلاحدید حاکم است، قابل دفاع خواهد بود.

در مجموع، نهاد مرور زمان، با وجود پذیرش رسمی در قانون مجازات اسلامی، همچنان با چالش‌های بنیادینی روبه‌روست. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارت‌اند از: فقدان تعریف دقیق از مفاهیمی مانند تعزیرات منصوص شرعی، جرایم اقتصادی و جرایم علیه امنیت؛ ضعف در تفکیک جهات قطع و تعلیق مرور زمان؛ و ناسازگاری برخی مقررات با اصول عدالت کیفری. تا زمانی که این ابهام‌ها برطرف نشود و رویه‌ای وحدت‌یافته در محاکم شکل نگیرد، کارکرد اصلی مرور زمان، یعنی تأمین قطعیت و امنیت حقوقی، به‌طور کامل محقق نخواهد شد.

۵. توبه مجرم

۱. اصل تفسیر مضیق مقررات کیفری، هرچند به‌طور مستقل در قانون تصریح نشده است، از لوازم اصل قانونی بودن جرم و مجازات موضوع اصل ۳۶ قانون اساسی و مواد ۲ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی محسوب می‌شود. بنابراین، از آنجا که ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان استثنای عدم شمول مرور زمان است، توسعه قلمرو آن در موارد تردید با اصل تفسیر مضیق مقررات کیفری سازگار نیست.

توبه، واژه‌ای برگرفته از ریشه «توب» و در لغت به معنای «رجوع و بازگشت» است. اهل لغت آن را بازگشت انسان از گناه و معصیت دانسته‌اند. ابن‌منظور در *لسان‌العرب* می‌نویسد: «التوبة الرجوع من الذنب»؛ بدین معنا که توبه، رجوع و بازگشت از گناه است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۵، ص. ۶۱). یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی، پیش‌بینی توبه به‌عنوان یکی از اسباب سقوط مجازات در مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ این قانون است. بر پایه این نهاد، چنانچه شخصی پس از ارتکاب جرم توبه کند و شرایط قانونی آن احراز شود، ممکن است از مجازات معاف گردد؛ حتی در فرضی که ارتکاب جرم به اثبات رسیده باشد. پیش‌بینی این نهاد، فرصتی برای نظام عدالت کیفری فراهم می‌آورد تا با لحاظ واقعیت‌های اجتماعی و در راستای اصلاح و بازپذیری مرتکب، واکنش کیفری را با اوضاع و احوال پرونده منطبق سازد (محبی و ریاضت، ۱۳۹۷: ۵۵۹).

ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه، هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد.» این حکم با دیدگاه بسیاری از فقهای امامیه در ادوار گوناگون هماهنگ است. برای نمونه، شیخ طوسی در این زمینه بیان می‌دارد: هرگاه حدی از حدود الهی، مانند حد شرب خمر، زنا یا سرقت — به‌استثنای محاربه — بر شخصی واجب شده باشد و وی پیش از اقامه بینه توبه کند، حد به سبب توبه از او ساقط می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۴۶۸). افزون بر این، هرگاه جرایم مزبور، به‌جز قذف، با اقرار مرتکب ثابت شده باشد، دادگاه می‌تواند در صورت توبه وی، حتی پس از اثبات جرم، از طریق رئیس قوه قضائیه درخواست عفو او را از مقام رهبری مطرح کند.

باین‌حال، یکی از پرسش‌های اساسی درباره ماده ۱۱۴، ناظر بر مفهوم عبارت «قبل از اثبات جرم» است. این پرسش مطرح می‌شود که آیا مقصود، توبه پیش از احراز بزه‌کاری و صدور رأی در دادگاه بدوی است یا توبه پیش از قطعیت حکم؟ به نظر می‌رسد با توجه به مبنای فقهی حکم، که سقوط حد را به توبه پیش از «اقامه بینه» محدود می‌سازد، منظور از اثبات جرم در ماده یادشده، اثبات آن در مرحله بدوی و پیش از صدور حکم است. بر این مبنا، پس از صدور حکم از دادگاه بدوی، توبه اصولاً موجب سقوط حد نخواهد بود. در مقابل، برخی با استناد به ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی^۱ بر این باورند که توبه تا پیش از قطعیت حکم نیز می‌تواند در سقوط یا تخفیف مجازات مؤثر باشد. استدلال آنان آن است که اگر توبه پس از اثبات جرم در دادگاه بدوی فاقد اثر باشد، دلیلی برای پذیرش و ارائه ادله مربوط به توبه از سوی متهم تا پیش از قطعیت حکم وجود نخواهد داشت. در پاسخ می‌توان گفت که مفاد ماده ۱۱۸، ناظر بر مواردی است که جرم موجب حد با اقرار ثابت شده باشد؛ در این موارد، متهم می‌تواند تا پیش از قطعیت حکم، ادله و مستندات دال بر توبه خود را به مرجع صالح ارائه کند. همچنین، در جرایم موجب تعزیر، توبه ممکن است حتی پس از اثبات جرم نیز در تخفیف مجازات اثرگذار باشد. احتمال دیگر آن است که ماده ۱۱۸ صرفاً امکان ارائه مستندات توبه تا پیش از قطعیت حکم را تجویز می‌کند و لزوماً دلالتی بر سقوط حد بر اثر توبه پس از صدور حکم بدوی ندارد.

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در تفسیر عبارت «قبل از اثبات جرم»، دیدگاه متفاوتی ارائه کرده است. این مرجع در نظریه شماره ۷/۹۳/۱۹۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۱ اعلام داشته است که مقصود از عبارت «متهم قبل از اثبات جرم توبه کند»

۱. ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی: «متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید».

در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی، آن است که دادگاه رسیدگی کننده در هر یک از مراحل دادرسی، اعم از بدوی یا تجدیدنظر، پیش از صدور حکم قطعی، توبه متهم را احراز کند و ندامت و اصلاح وی نیز با توجه به اوضاع و احوال پرونده برای دادگاه محرز شود. این تفسیر، هرچند در جهت توسعه قلمرو اعمال توبه است، با ظاهر مبنای فقهی ماده و محدود شدن آن به توبه پیش از اقامه بینه، محل تأمل به نظر می‌رسد.

ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی نیز از حیث تأثیر توبه بر تعزیرات منصوص شرعی با ابهام‌هایی روبه‌روست. مطابق تبصره ۲، اطلاق مقررات این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. از مفاد تبصره، سه اطلاق قابل استنباط است: نخست، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، اعم از آنکه منصوص یا غیرمنصوص باشند، با تحقق توبه و احراز اصلاح و ندامت مرتکب، مجازات ساقط می‌شود. دوم، در جرایم تعزیری درجه یک تا پنج، چه تعزیرات منصوص باشند و چه غیرمنصوص، صرف توبه و احراز اصلاح مرتکب موجب سقوط مجازات نیست. سوم، مطابق تبصره یک این ماده، در فرض تکرار جرایم تعزیری، مقررات مربوط به توبه اعمال نخواهد شد. با این حال، ابهام اصلی آن است که خروج تعزیرات منصوص شرعی از اطلاق مقررات ماده، ناظر به کدام یک از احکام پیش‌گفته است. ظاهر مقررہ چنین اقتضا می‌کند که در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت، توبه موجب سقوط تعزیرات منصوص شرعی نشود. این برداشت، محل ایراد جدی است؛ زیرا دشوار می‌توان پذیرفت که توبه در عموم حدود، جز قذف، موجب سقوط مجازات باشد، اما در تعزیرات منصوص شرعی — مانند اجتماع دو مرد زیر یک پوشش — فاقد چنین اثری تلقی شود (فتحی، ۱۳۹۹: ۲۹۱). از این رو، به نظر می‌رسد نحوه تنظیم این حکم، احتمالاً ناشی از عدم تبیین دقیق ایراد شورای نگهبان و فقدان دقت کافی در فرایند تقنین بوده و با مبانی فقهی سازگاری کامل ندارد.

افزون بر این، ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی از حیث هماهنگی با سایر مقررات مربوط به توبه نیز با چالش مواجه است. ماده ۱۱۶ مقرر می‌دارد: «حد محاربه با توبه ساقط نمی‌شود»؛ در حالی که تبصره ۱ ماده ۱۱۴ به صراحت اعلام می‌کند: «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.» جمع میان این دو حکم از دو طریق امکان‌پذیر است: نخست، تفکیک میان توبه محارب پیش از دستگیری یا تسلط بر وی و توبه پس از آن؛ دوم، تفسیر عدم سقوط حد محاربه به عدم سقوط حقوق و خسارت‌های جانی و مالی وارد شده بر اشخاص. با وجود امکان ارائه این تفسیرها، تعارض ظاهری میان مواد یادشده، ضرورت اصلاح و تنقیح مقررات را آشکار می‌سازد. همچنین، میان اطلاق ماده ۱۱۶ و ظاهر ماده ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی نیز ناسازگاری مشاهده می‌شود. ماده ۲۸۴ مقرر می‌دارد: «مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگرچه محارب بعد از دستگیری توبه نماید.» از این عبارت می‌توان چنین استنباط کرد که توبه محارب پس از دستگیری، دست‌کم پس از سپری شدن حداقل یک سال از مدت تبعید، ممکن است در استمرار مجازات مؤثر واقع شود. این برداشت با اطلاق ماده ۱۱۶، که توبه محارب را به‌طور مطلق فاقد اثر می‌داند، سازگار نیست (فتحی، ۱۳۹۹: ۳۰۲). بنابراین، رفع این تعارض و تعیین دقیق آثار توبه محارب، مستلزم بازنگری تقنینی است.

نکته قابل تأمل دیگر، تناسب واکنش کیفری مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی^۱ درباره مرتکبان زنا و لواط به عنف است. چنانچه مشروعیت تعزیر مرتکبان جرایم حدی پس از توبه پذیرفته شود، این پرسش مطرح می‌شود که آیا تعزیر درجه شش پیش‌بینی شده برای این دسته از جرایم، با شدت و آثار بزه ارتكابی تناسب دارد یا خیر. بر اساس مبانی فقهی، در جرایم حدی، توبه واجد شرایط نه تنها موجب سقوط حد، بلکه مانع اعمال هرگونه مجازات دیگر نیز تلقی می‌شود. باین‌حال، قانون‌گذار در مورد زنا و لواط به عنف، به‌صورت استثنایی، پس از توبه مرتکب تعزیر درجه شش را مقرر کرده است. این مجازات، با وجود توجیهات اجتماعی احتمالی، با شدت رفتار مجرمانه و لزوم حمایت مؤثر از بزه‌دیده تناسب کافی ندارد (توجهی، ۱۳۹۶: ۱۶۹-۱۷۱).

در مجموع، نهاد توبه، با وجود برخورداری از مبانی فقهی و ظرفیت‌های اصلاحی چشمگیر، در قانون مجازات اسلامی با ابهام‌ها و تعارض‌های قابل توجهی روبه‌روست. عدم تعیین دقیق مفهوم «قبل از اثبات جرم»، ابهام در قلمرو تأثیر توبه بر تعزیرات مخصوص شرعی، ناسازگاری میان مواد ۱۱۴، ۱۱۶ و ۲۸۴ و نیز تردید در تناسب برخی واکنش‌های کیفری پس از توبه، از مهم‌ترین آسیب‌های تقنینی این حوزه به‌شمار می‌آید. ازاین‌رو، اصلاح مقررات مربوط، تبیین ضوابط روشن برای احراز توبه و رفع تعارض‌های موجود، ضرورتی انکارناپذیر برای تأمین انسجام حقوقی، تحقق عدالت کیفری و حفظ مصالح اجتماعی است.

۶. اعمال قاعده درأ

قاعده درأ در ادبیات فقهی و حقوقی، با عبارت مشهور «ادْرَوْوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»، از قواعد بنیادین ناظر بر تحدید اجرای مجازات‌های شرعی و تضمین‌کننده «حق بر مجازات‌نشدن»^۲ در فرض وجود شبهه به‌شمار می‌آید و همواره محل بحث و تأمل فقها و حقوقدانان بوده است. «شبهه» که محور اصلی این قاعده را تشکیل می‌دهد، در لغت به معانی تردید، پوشیدگی، اختلاط حق و باطل (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۹، ص. ۱۴۱۳۹) و مشتبه شدن امر بر مکلف (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ص. ۴۰۵) به کار رفته است. در قلمرو کیفری، شبهه وضعیتی است که در آن، نسبت به حکم موضوع، اصل وقوع رفتار، انتساب آن به متهم، تحقق ارکان جرم یا وجود شرایط لازم برای اجرای حد، تردیدی مؤثر برای دادرس ایجاد می‌شود. ازاین‌رو، ابهام در مفهوم و قلمرو شبهه، تأثیری مستقیم بر ماهیت حقوقی و حدود اجرای قاعده درأ دارد.

ایراد بنیادین در آسیب‌شناسی این قاعده، به جایگاه تقنینی آن در نظام مفهومی مسئولیت کیفری بازمی‌گردد. قانون‌گذار در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی، قاعده درأ را ذیل فصل «سقوط مجازات» تنظیم کرده است؛ حال آنکه شبهه مؤثر در اجرای این قاعده، اعم از حکمی و موضوعی، تردیدی است که برای دادرس در جریان احراز جرم و مسئولیت کیفری پدید می‌آید. کارکرد قاعده نیز زایل ساختن مجازاتی که پیش‌تر به‌طور قطعی ثابت شده نیست، بلکه جلوگیری از انتساب قطعی جرم و اعمال کیفر در وضعیتی است که یقین قضایی لازم حاصل نشده است. به بیان دیگر، هرگاه دادرس در

۱. در جرایم زنا و لواط، هرگاه ارتکاب جرم به‌صورت عنف، با اکراه یا از طریق اغفال بزه‌دیده صورت گرفته باشد، مرتکب در صورت توبه و سقوط حد، مطابق حکم مقرر در این ماده، به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش، یا هر دو مجازات، محکوم خواهد شد.

۲. برای مطالعه بیشتر در رابطه با «حق بر مجازات‌نشدن»، رک: الهی‌منش و مرادی، ۱۴۰۴: ۵۸-۱۰۴.

تحقق ارکان جرم، انتساب رفتار به متهم یا وجود شرایط قانونی اعمال مجازات با تردیدی مؤثر مواجه شود، صدور حکم به اجرای حد با مبانی قاعده درأ سازگار نخواهد بود. بر این اساس، سازوکار اعمال قاعده درأ، آن را به نهادهایی مانند صغر، جنون، اکراه، اضطراب و دفاع مشروع نزدیک می‌سازد؛ نهادهایی که در مراحل مختلف، مانع انتساب قطعی مسئولیت کیفری یا اعمال مجازات می‌شوند. از این حیث، قاعده درأ بیش از آنکه در زمره عوامل سقوط مجازات قرار گیرد، به موانع احراز مسئولیت کیفری شباهت دارد. با این حال، از آنجا که نتیجه عملی اعمال قاعده درأ، عدم اجرای کیفر است، درج آن در شمار اسباب سقوط مجازات از منظر آثار نهایی قابل توجیه به نظر می‌رسد؛ هرچند این طبقه‌بندی، ماهیت پیشینی و سازوکار واقعی اجرای قاعده را به طور کامل منعکس نمی‌کند. از این رو، شایسته است قانون‌گذار با بازنگری در جایگاه تقنینی قاعده درأ، ضمن حفظ آثار نهایی آن، شرایط و قلمرو شبهه مؤثر برای دادرس را به صراحت تبیین کند و این قاعده را ذیل فصل «موانع مسئولیت کیفری» یا در قالب نهادی مستقل ناظر بر تردید در احراز ارکان جرم پیش‌بینی نماید.

از دیگر آسیب‌های مهم این نهاد، محدودسازی قلمرو آن از سوی قانون‌گذار است. ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی، اصل قاعده درأ را در جرایم موجب حد بیان می‌کند و ماده ۱۲۱، قلمرو پذیرش ادعای شبهه را در جرایم قذف، سرقت، محاربه و افساد فی الارض محدود می‌سازد. این استثنای تقنینی، دست‌کم بر مبنای دیدگاه‌های فقهی مورد استناد در این پژوهش، از پشتوانه‌ای یکدست و اجماعی برخوردار نیست و با اطلاق ادله قاعده درأ نیز سازگاری کامل ندارد. بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که جریان قاعده درأ در برخی از جرایم یادشده، از جمله سرقت و قذف، مورد توجه و پذیرش شماری از فقها قرار گرفته است. برای نمونه، شیخ طوسی و صاحب جواهر در مباحث مربوط به این جرایم، به امکان اعمال قاعده درأ اشاره کرده‌اند (نجفی، ۱۴۳۲ق: ۴۸۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۳۵). بنابراین، استناد کلی به حق الناس بودن این جرایم، به تنهایی نمی‌تواند توجیه‌کننده خروج مطلق آن‌ها از قلمرو قاعده باشد؛ زیرا نخست، حد سرقت افزون بر جنبه مالی و حق الناسی، واجد جنبه کیفری و حق الهی نیز هست؛ دوم، حق الناس بودن موضوع، در فقه امامیه لزوماً مانع جریان قاعده درأ در بُعد کیفری و مجازاتی آن نیست.

در خصوص محاربه و افساد فی الارض نیز می‌توان احتمال داد که ملاحظات مربوط به امنیت عمومی و حفظ مصالح اجتماعی، در تصمیم قانون‌گذار برای استثنا کردن این جرایم مؤثر بوده باشد. هرچند اتخاذ سیاست کیفری سخت‌گیرانه در برابر رفتارهای تهدیدکننده امنیت عمومی، در نگاه نخست قابل دفاع می‌نماید، شدت و گاه برگشت‌ناپذیری مجازات‌های مقرر برای این جرایم، ضرورت احتیاط مضاعف در احراز بزه‌کاری را ایجاب می‌کند. بر پایه روایت منقول از پیامبر اکرم (ص) مبنی بر اینکه «خطای حاکم در عفو، بهتر از خطای او در مجازات است» — که مورد استناد شماری از فقهای امامیه نیز قرار گرفته است — در موارد احتمال خطا در احراز جرم، رعایت جانب احتیاط در اجرای مجازات‌های شدید ضرورت می‌یابد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۳۹۱). از این منظر، استثنای مطلق محاربه و افساد فی الارض از قلمرو قاعده درأ، با مبانی احتیاطی حاکم بر دماء و مجازات‌های سالب حیات، محل تأمل و نقد است.

مسئله دیگر، اختلاف نظر فقهی درباره قلمرو قاعده درأ و امکان تسری آن به تعزیرات و قصاص است. هرچند این قاعده در اصل در حوزه حدود مطرح شده است، شماری از فقها با استناد به اطلاق ادله، قلمرو آن را به تعزیرات و با

محدودیت بیشتر، به قصاص نیز تسری داده‌اند. از جمله این فقها می‌توان به شیخ طوسی، شهید ثانی، علامه حلی، صاحب ریاض و مجلسی اول اشاره کرد (طوسی، ۱۳۸۸ق: ۹۸-۹۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۹۰-۱۹۱؛ حلی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۶-۲۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۰۴ق: ۱۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۲۲۹). در مقابل، گروهی دیگر با تأکید بر کاربرد خاص واژه «حد» در بسیاری از روایات، شمول قاعده نسبت به تعزیرات را محل تردید دانسته‌اند. صاحب جواهر نیز با اشاره به تفاوت مفهومی حدود و تعزیرات، بر ضرورت تفکیک میان این دو دسته از مجازات‌ها تأکید کرده است (نجفی، ۱۴۳۲ق: ۲۵۷). در برابر این دیدگاه، برخی فقها و پژوهشگران معاصر، با بررسی کاربردهای واژه «حد» در روایات، آن را ناظر بر مطلق عقوبت دانسته و در فقدان قرینه مخالف، شمول آن را نسبت به دیگر مجازات‌ها پذیرفته‌اند (قبله‌ای، ۱۳۹۱ق: ۱۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق: ۱۵-۱۴). در خصوص قصاص نیز، هرچند به دلیل حق‌الناس بودن آن و ضرورت حمایت از حق بزه‌دیده، اعمال قاعده در آن با محدودیت بیشتری مواجه است، برخی فقها با استناد به مبانی احتیاط در دماء و لزوم احراز دقیق شرایط قصاص، امکان ترتیب اثر دادن به شبهه را در موارد خاص پذیرفته‌اند (اردبیلی، ۱۴۱۶ق: ۳۴۳-۳۴۴). باین‌حال، در این قلمرو، صرف ادعای وجود شبهه از سوی متهم کافی نیست؛ بلکه باید شبهه‌ای مؤثر، عقلایی و قابل اعتنا برای دادرس ایجاد شود و این تردید نیز بر مبنای قرائن و شواهد موجود در پرونده قابل توجیه باشد. تفاوت این وضعیت با حدود، بیش از آنکه به کفایت یا عدم کفایت ادعای متهم بازگردد، ناشی از تفاوت در مبانی اثباتی، ماهیت حق مورد حمایت و آثار مترتب بر اجرای مجازات در این دو حوزه است.

در جمع‌بندی، قانون‌گذار با وجود پذیرش اصل قاعده در آن، در تعیین جایگاه ساختاری و تبیین قلمرو اجرایی آن با کاستی‌های مفهومی و فقهی مواجه است. قرار دادن این قاعده در فصل «سقوط مجازات» از حیث نتیجه عملی قابل توجیه است؛ اما از منظر ماهیت و سازوکار اجرا، با این ایراد روبه‌روست که شبهه در مرحله احراز جرم و مسئولیت کیفری برای دادرس پدید می‌آید، نه پس از ثبوت قطعی بزه و استقرار مجازات. افزون بر این، محدود کردن حکم ماده ۱۲۱ درباره پذیرش ادعای شبهه بدون نیاز به بینة و سوگند در جرایم محاربه، افساد فی‌الارض، سرقت و قذف، از کارآمدی این نهاد در حمایت از حقوق متهمان، به‌ویژه در پرونده‌های منتهی به مجازات‌های سنگین، می‌کاهد. اصلاح این وضعیت مستلزم بازنگری در فلسفه تقنینی اجرای کیفرهای شرعی، تفکیک دقیق مرحله احراز بزه از مرحله اجرای مجازات و توجه جدی‌تر به مبانی احتیاطی پذیرفته‌شده در فقه امامیه است. چنین رویکردی می‌تواند ضمن افزایش انسجام تقنینی، از صدور و اجرای مجازات در موارد تردید جلوگیری کند و زمینه تحقق هرچه بیشتر عدالت کیفری و امنیت قضایی را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بررسی آسیب‌شناختی احکام سقوط مجازات در قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانون‌گذار با پیش‌بینی نهادهایی همچون عفو، نسخ قانون، گذشت شاکی، مرور زمان، توبه و قاعده در آن، کوشیده است میان ضرورت اجرای کیفر، رعایت موازین شرعی، حمایت از بزه‌دیده، اصلاح مرتکب و تأمین مصلحت عمومی تعادل برقرار کند. باین‌حال، بررسی مقررات

مربوط و دیدگاه‌های فقهی و حقوقی نشان داد که کارآمدی این نهادها به دلیل ابهام‌های مفهومی، تعارض‌های درون‌متنی، فقدان ضوابط اجرایی روشن و ناهمگونی در تفسیر قضایی با محدودیت‌هایی مواجه است.

یافته‌های پژوهش در خصوص عفو نشان داد که میان اطلاق مواد ۹۷ و ۹۸ قانون مجازات اسلامی درباره زوال آثار محکومیت و حکم تبصره ۳ ماده ۲۵ درباره استمرار آثار تبعی تا انقضای مواعد قانونی، تعارض ظاهری وجود دارد. همچنین، تکرار بخشی از مفاد مواد ۹۷ و ۹۸، ابهام در تأثیر عفو بر سابقه کیفری، آثار تبعی و آثار مجازات‌های تکمیلی و فقدان تصریح درباره شمول عفو نسبت به تعزیرات منصوص شرعی، از مهم‌ترین نارسایی‌های این حوزه است. درباره نسخ قانون نیز، ابهام در قلمرو زمانی و آثار قانون لاحق، به‌ویژه نسبت به پرونده‌های در جریان و احکام قطعی در حال اجرا، و روشن نبودن حدود شمول ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، از یک سو، و ناهماهنگی میان قوانین جدید و مقررات پیشین، تغییرات غیرمنسجم در عناصر جرم یا نوع مجازات و اختلاف نظر درباره امکان نسخ برخی احکام شرعی، از سوی دیگر، از چالش‌های اصلی به‌شمار می‌رود. در زمینه گذشت شاکی، فقدان مهلت مشخص برای تحقق شرط در گذشت مشروط یا معلق، امکان بلا تکلیفی در اجرای حکم، ابهام در مفهوم «حق الناس» و تداخل معیار کلی و روش احصایی در تشخیص جرایم قابل گذشت، موجب تشتت رویه و کاهش پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی شده است. در خصوص مرور زمان نیز فقدان تعریف روشن از تعزیرات منصوص شرعی، ابهام در شمول مرور زمان نسبت به برخی جرایم خاص، نبود تفکیک دقیق میان جهات قطع و تعلیق و اختلاف درباره ماهیت شکلی یا ماهوی این نهاد، از موانع تحقق کارکرد آن در تأمین امنیت قضایی است. یافته‌های پژوهش درباره توبه مرتکب حاکی از آن است که مفهوم «قبل از اثبات جرم»، قلمرو تأثیر توبه بر تعزیرات منصوص شرعی، ابهام در رابطه میان مقررات مربوط به توبه محارب و نیز تناسب واکنش کیفری پس از توبه در جرایم شدید، نیازمند تبیین و اصلاح است. سرانجام، در خصوص قاعده درأ، قرار گرفتن این قاعده در فصل سقوط مجازات، در حالی که شبهه معمولاً پیش از استقرار قطعی مسئولیت کیفری ایجاد می‌شود، همچنین ابهام در معیار شبهه مؤثر، استثنای برخی جرایم از شمول قاعده و روشن نبودن تفاوت نحوه اعمال آن در جنبه کیفری جرم، از یک سو، و جنبه خصوصی و آثار مدنی یا مالی آن، از سوی دیگر، از مهم‌ترین آسیب‌های تقنینی و اجرایی شناسایی شده است.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که مسئله اصلی در حوزه سقوط مجازات، فقدان نهادهای قانونی نیست؛ بلکه ابهام در شرایط تحقق، قلمرو و آثار این نهادهاست. این آسیب‌ها در سه سطح تقنینی، تفسیری و اجرایی نمایان می‌شوند: در سطح تقنینی، تعارض میان مواد و سکوت قانون‌گذار؛ در سطح تفسیری، اختلاف در تعیین قلمرو و آثار نهادهای سقوط مجازات؛ و در سطح اجرایی، بلا تکلیفی محکوم‌علیه، دشواری احراز شرایط و نبود سازوکار واحد برای اجرای مقررات. از این رو، اصلاح مقررات متعارض، تعریف مفاهیم کلیدی، تعیین ضوابط قابل سنجش و ایجاد رویه قضایی منسجم می‌تواند به ارتقای امنیت قضایی، کاهش تفسیرهای متفاوت و تحقق متوازن حقوق بزه‌دیده و متهم کمک کند.

بر پایه این یافته‌ها، پیشنهاد‌های پژوهش با هدف پاسخ مستقیم به آسیب‌های شناسایی شده در مقررات مربوط ارائه می‌شوند. بنابراین، این پیشنهادها ناظر بر اصلاح تقنینی و ارتقای شیوه تفسیر و اجرای مقررات‌اند تا نارسایی‌های موجود و آثار آن‌ها بر امنیت قضایی و انسجام رویه برطرف شود:

۱- در پاسخ به تعارض ظاهری میان مواد ۹۷ و ۹۸ و تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی و نیز ابهام در آثار عفو، قانون‌گذار با بازنگری در مقررات مربوط، رابطه میان عفو عمومی و خصوصی و آثار هر یک را روشن کند. وضعیت مجازات‌های اصلی و تکمیلی، آثار تبعی، سابقه کیفری و شرایط رفع آثار تبعی باید به‌صراحت تعیین شود. همچنین، شمول یا عدم شمول عفو نسبت به تعزیرات منصوص شرعی و بی‌تأثیری آن بر دیه و جبران خسارت زیان‌دیده باید به‌گونه‌ای مشخص شود که محل اختلاف نباشد. قوه قضائیه نیز می‌تواند در حدود صلاحیت قانونی خود، با صدور بخشنامه یا دستورالعمل اجرایی، نحوه انعکاس عفو در گواهی سابقه کیفری و شیوه اجرای آثار قانونی آن را برای مراجع قضایی و اداری هماهنگ کند.

۲- با توجه به ابهام در قلمرو زمانی و آثار قانون لاحق، به‌ویژه نسبت به پرونده‌های در جریان و احکام قطعی در حال اجرا، و نیز حدود شمول ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، سازوکاری مستمر برای ارزیابی کارآمدی قوانین کیفری و انطباق آن‌ها با شرایط روز ایجاد شود. قانون‌گذار هنگام تصویب قانون لاحق باید قلمرو نسخ، آثار آن نسبت به پرونده‌های جاری و وضعیت احکام صادرشده بر اساس قانون سابق را صریحاً مشخص کند و میان نسخ، اصلاح، تخصیص و تقیید تفاوت بگذارد. همچنین، آثار قانون لاحق نسبت به پرونده‌های در جریان و احکام قطعی در حال اجرا، با رعایت اصل مساعدتر بودن قانون کیفری برای متهم و حدود مقرر در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، به‌صورت روشن تبیین شود. تدوین دستورالعمل‌های روشن و آموزش قضات و وکلای نیز می‌تواند به اجرای هماهنگ قوانین جدید کمک کند. در حوزه احکام شرعی، تعامل میان فقیهان، قانون‌گذاران و متخصصان حقوق کیفری ضروری است.

۳- در پاسخ به فقدان مهلت مشخص در گذشت مشروط یا معلق، ابهام در مفهوم حق‌الناس و تداخل معیار کلی و روش احصایی در تشخیص جرایم قابل‌گذشت، مجلس شورای اسلامی با اصلاح تبصره ۱ ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی، مهلتی معقول و مشخص، متناسب با نوع و موضوع شرط، برای تحقق شرط در گذشت مشروط تعیین کرده و ضمانت‌اجرای عدم تحقق آن، یعنی لزوم اجرای مجازات را صریحاً مقرر دارد تا از بلا تکلیفی و سوءاستفاده ابزاری پیشگیری شود؛ قوه قضائیه نیز می‌تواند تا پیش از اصلاح قانون، در حدود صلاحیت قانونی خود، شیوه نظارت بر ثبت و احراز این شروط را هماهنگ کند. همچنین، بازنگری در ماده ۱۰۳ از طریق احصای کامل و به‌روز جرایم قابل‌گذشت یا تعریف دقیق و قانونی مفهوم «حق‌الناس» جهت تفکیک از جنبه عمومی جرم ضرورت دارد؛ در این راستا، در صورت استمرار اختلاف در رویه، طرح موضوع برای صدور رأی وحدت رویه از سوی دیوان عالی کشور می‌تواند به کاهش تشتت آرای محاکم کمک کند.

۴- با توجه به فقدان تعریف روشن از تعزیرات منصوص شرعی، ابهام در شمول مرور زمان نسبت به برخی جرایم و نبود تفکیک دقیق میان جهات قطع و تعلیق، قانون‌گذار تعریف روشنی از «تعزیرات منصوص شرعی» ارائه و قلمرو استثنای آن را در مقررات مرور زمان مشخص کند. همچنین، معیارهای شناسایی جرایم خارج از شمول مرور زمان، از جمله جرایم اقتصادی و جرایم علیه امنیت، باید به صورت دقیق و مبتنی بر نص صریح تعیین شود تا از توسعه استثنای از طریق تفسیر جلوگیری گردد؛ زیرا همه جرایم اقتصادی یا امنیتی وضعیت یکسانی ندارند. تفکیک جهات قطع و تعلیق مرور زمان نیز ضروری است؛ به گونه‌ای که در صورت وجود مانع قانونی برای تعقیب، وضعیت مدت سپری‌شده و نحوه ادامه محاسبه روشن باشد. در صورت پذیرش ماهیت تعلیقی برخی موانع، مدت سپری‌شده پیش از ایجاد مانع باید حفظ شود. هماهنگ‌سازی مقررات مرور زمان با سایر قوانین کیفری و تدوین رهنمودهای قضایی نیز به کاهش اختلاف در اجرا کمک خواهد کرد.

۵- در پاسخ به ابهام در مفهوم «قبل از اثبات جرم»، قلمرو تأثیر توبه بر تعزیرات منصوص شرعی، رابطه میان مقررات توبه محارب و تناسب واکنش کیفری پس از توبه، قانون‌گذار باید در ماده ۱۱۴ و مقررات مرتبط، مرحله مؤثر بودن توبه و حدود صلاحیت دادگاه را به صراحت تبیین کند. مقررات مربوط به توبه در تعزیرات منصوص شرعی نیز باید بازنگری شود تا مبنای خروج این جرایم از شمول توبه مشخص گردد. تعارض یا ابهام میان احکام یادشده در خصوص توبه محارب نیز باید با تفکیک آثار توبه پیش و پس از دستگیری برطرف شود. افزون بر این، دادگاه باید قرائن و مستندات احراز ندامت و اصلاح مرتکب را در رأی ذکر کند. در جرایم شدید، به‌ویژه جرایم جنسی عنفی، احراز توبه باید با توجه به قرائن واقعی ندامت، استمرار اصلاح رفتاری و رعایت اصل تناسب انجام شود و حمایت از بزه‌دیده و جبران خسارت وی نیز در تعیین آثار و واکنش‌های قانونی پس از توبه مورد توجه قرار گیرد.

۶- با توجه به قرار گرفتن قاعده درأ در فصل سقوط مجازات، ابهام در معیار شبهه مؤثر، استثنای برخی جرایم و روشن نبودن تفاوت آثار آن در جنبه کیفری و جنبه خصوصی جرم، جایگاه قاعده درأ در ساختار قانون بازنگری شود؛ زیرا شبهه معمولاً در مرحله احراز وقوع جرم، انتساب رفتار یا تحقق مسئولیت کیفری ایجاد می‌شود. پیش‌بینی این قاعده در جایگاهی مستقل می‌تواند به تبیین قلمرو و کارکرد آن کمک کند و در صورت پذیرش مبنای تحلیلی مربوط، انتقال آن به فصل موانع مسئولیت کیفری نیز قابل بررسی است. معیار «شبهه مؤثر» باید به گونه‌ای تبیین شود که میان ادعای بی‌دلیل متهم و تردید عقلایی و مستند دادرسی تفاوت وجود داشته باشد. درباره استثنای برخی جرایم در ماده ۱۲۱، لازم است مبانی فقهی و سیاست جنایی قانون‌گذار روشن شود و در صورت حفظ استثنای، قلمرو آن‌ها مضیق و مشخص باشد. همچنین، تفاوت نحوه اعمال قاعده در جنبه کیفری جرم و جنبه خصوصی و آثار مدنی یا مالی آن باید در قانون یا دستورالعمل‌های معتبر، بدون توسعه قلمرو استثنای، تبیین شود.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. آخوندی، محمود (۱۳۹۰). *آیین دادرسی کیفری*. جلد ۱، چاپ شانزدهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آشوری، محمد (۱۴۰۲). *آیین دادرسی کیفری*. جلد ۱، چاپ بیست و سوم، تهران: سمت.
۳. اعتمادی، امیر و زالی پور مداب، مهران (۱۴۰۰). «مصلحت‌گرایی در عفو یا تبدیل مجازات محکومان به حبس‌های غیرتعزیری». *پژوهش حقوق کیفری*، ۹(۳۴): ۲۱۷-۲۴۴.
۴. الهی‌منش، محمدرضا و مرادی اوجقاز، محسن (۱۴۰۴). «حق بر مجازات نشدن؛ رویکردی نوین در کاربست پاسخ‌های کیفری». *تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۲(۳): ۱۰۴-۵۸.
۵. الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۴۰۳). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*. جلد ۲، چاپ هفتم، تهران: میزان.

Doi: [10.22034/jclc.2025.2049454.1138](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2049454.1138)

۶. بکاریا، سزار (۱۴۰۳). رساله جرائم و مجازات ها. ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ یازدهم، تهران: میزان.
 ۷. پایگاه اطلاع رسانی شورای نگهبان (۱۳۸۹). سخنگوی شورای نگهبان ایرادات لایحه مجازات اسلامی را تشریح کرد. قابل دسترسی در: <https://www.shora-gc.ir/fa/news/1665> [آخرین مشاهده: ۱۰ آبان ۱۴۰۴].
 ۸. توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۶). آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی. چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
 ۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۳). ترمینولوژی حقوق. چاپ سی و نهم، تهران: گنج دانش.
 ۱۰. خالقی، علی (۱۴۰۳). آیین دادرسی کیفری. جلد ۱، چاپ پنجاهم، تهران: شهردانش.
 ۱۱. خان محمدی، محسن (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی جایگاه توبه در حقوق جزای موضوعه و فقه امامیه در سقوط مجازات های حدی». پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۳(۱): ۶۵-۸۲.
 ۱۲. دانشور ثانی، رضا و خسروی، کاظم (۱۳۹۵). «بررسی فقهی قاعده «درأ» با تکیه بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». مطالعات فقه اسلامی و مباحث حقوقی، ۱۰(۳۳): ۸۳-۱۰۴.
 ۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. جلد ۱۴ و ۹، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۴. رستمی، هادی (۱۴۰۰). «گذشت پذیری جرایم در پرتو مبانی حقوق کیفری». مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۵۱(۲): ۳۴۳-۳۲۳.
 ۱۵. زراعت، عباس (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی. جلد ۲، چاپ اول، تهران: ققنوس.
 ۱۶. فتحی، حجت الله (۱۳۹۹). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (سقوط مجازات ها). چاپ اول، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
 ۱۷. فراهانی، رقیه (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر: آنی بودن جرم تغییر غیرمجاز کاربری اراضی زراعی و شمول مرور زمان بر آن». نقد و تحلیل آرای قضایی، ۱۱۲-۱۳۰.
- [10.22034/analysis.2022.253316](https://doi.org/10.22034/analysis.2022.253316) Doi:
۱۸. فرهود، نغمه (۱۳۹۷). «تأثیر گذشت شاکی در فرآیند دادرسی و تعیین مجازات». دانش و پژوهش حقوقی، ۴(۱): ۲۷-۵۴.
 ۱۹. قبله ای، خلیل (۱۳۹۱). قواعد فقه؛ بخش جزا. چاپ ششم، تهران: سمت.
 ۲۰. محبی، جلیل و ریاضت، زینب (۱۳۹۷). شرح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. چاپ اول، تهران: میزان.
 ۲۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه. جلد ۱، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
 ۲۲. مصدق، محمد (۱۴۰۲). شرح قانون مجازات اسلامی: کلیات، مجازات ها. جلد ۱، چاپ پانزدهم، تهران: جنگل.
 ۲۳. معین، محمد (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی معین. جلد ۴، چاپ بیست و سوم، تهران: امیر کبیر.
 ۲۴. مهدوی ثابت، محمدعلی و بیگی، جابر (۱۳۹۸). «بررسی تحولات احکام مرور زمان در حقوق کیفری ایران». آموزه های حقوقی گواه، ۵(۲): ۱۰۹-۱۳۴.
 ۲۵. میرزایی، اقبال علی (۱۳۹۴). «مفهوم و صورت های نسخ قانون». مجله حقوقی دادگستری، ۷۹(۹۰): ۱۲۹-۱۵۴.
 ۲۶. نوربها، رضا (۱۴۰۳). زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ چهارم، تهران: گنج دانش.

منابع عربی

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*. جلد ۵، تهران: ادب الحوزه.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). *مجمع الفائدة و البرهان*. جلد ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق). *شرائع الاسلام*. جلد ۴، تهران: استقلال.
۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*. جلد ۱۴ و ۱۵، قم: موسسه المعارف الإسلامیه.
۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *تصحیح اعتقادات الإمامیه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۶. طباطبائی، سید علی (۱۴۰۴ق). *ریاض المسائل*. جلد ۱۶، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. جلد ۵، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. جلد ۷، المكتبة المرتضویه.
۹. فتحی سرور، أحمد (۱۴۴۲ق). *الوسیط فی قانون الإجراءات الجنائیة*. القاهرة: دارالنهضة العربیه.
۱۰. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق). *روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*. جلد ۱۰، قم: موسسه فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ق). *انوار الفقاهه*. جلد ۱، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۲. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *تکمله المنهاج*. قم: مدینه العلم.
۱۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۳۲ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. جلد ۴۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

منابع انگلیسی

1. CJEU (Court of Justice of the European Union), Research and Documentation Directorate (2017). *Limitation Rules in Criminal Matters*. Research Note, May 2017. Available at: https://curia.europa.eu/site/upload/docs/application/pdf/2024-04/ndr_limitation_rules_in_criminal_matters_en.pdf (Last visited 21 August 2026).
2. Crouch, Jeffrey (2009). *The Presidential Pardon Power*. Lawrence, KS: University Press of Kansas.
3. Hameed, Asif (2023). "Parliament's Constitution: Legislative Disruption of Implied Repeal". *Oxford Journal of Legal Studies*, 43(2): 429–455.
4. Kitai-Sangero, Rinat (2013). "Between Due Process and Forgiveness: Revisiting Criminal Statutes of Limitations". *Drake Law Review*, 61(2): 423–446.
5. Lacey, Nicola & Pickard, Hanna (2015). "To Blame or to Forgive? Reconciling Punishment and Forgiveness in Criminal Justice". *Oxford Journal of Legal Studies*, 35(4): 665–696.
6. Ormerod, David & Perry, David (2025). *Blackstone's Criminal Practice 2025*. Oxford: Oxford University Press.
7. Pradel, Jean (2019). *Procédure pénale*. Paris: Cujas.
8. Turner, Enia (2022). "Victims as a Check on Prosecutors: A Comparative Assessment". *California Law Review*, 13(1): 72–85.

References

1. Akhoundi, Mahmoud (2011). Criminal Procedure. Vol.1, 16th ed., Tehran: Organization for Printing and Publishing of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian)
2. Al-Majlisi, Muhammad Taqi (1986). Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih. Vol.10, Qom: Koushanpour Institute of Islamic Culture. (In Arabic)
3. Ardabili, Ahmad ebn-e Mohammad (1996). Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan. Vol.13, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. (In Arabic)
4. Ashouri, Mohammad (2023). Criminal Procedure. Vol.1, 23rd ed., Tehran: SAMT. (In Persian)
5. Beccaria, Cesare (2024). Treatise on Crimes and Punishments. Translated by Mohammad Ali Ardabili, 11th ed., Tehran: Mizan. (In Persian)
6. CJEU (Court of Justice of the European Union), Research and Documentation Directorate (2017). *Limitation Rules in Criminal Matters*. Research Note, May 2017. Available at: https://curia.europa.eu/site/upload/docs/application/pdf/2024-04/ndr_limitation_rules_in_criminal_matters_en.pdf (Last visited 21 August 2026).
7. Crouch, Jeffrey (2009). *The Presidential Pardon Power*. Lawrence, KS: University Press of Kansas.
8. Danishvar Sani, Reza & Khosrawy, Kezim (2016). "The jurisprudential study of Dar' principle emphasizing on the Islamic Penal Code 1392". *Studies of Islamic Jurisprudence and Basis of Law*, 10(33): 83-104. (In Persian)
9. Dehkhoda, Ali Akbar (1998). *Dehkhoda Dictionary*. Vols.14 and 9, 1st ed., Tehran: University of Tehran. (In Persian)
10. Ebn-e Manzur, Muhammad ebn-e Mokaram (1985). *Lisan al-Arab*. Vol.5, Tehran: Adab al-Hawzah. (In Arabic)
11. Elham, Gholamhossein & Borhani, Mohsen (2024). *An Introduction to General Criminal Law*. Vol.2, 7th ed., Tehran: Mizan. (In Persian)
12. Etemadi, Amir & Zalipoor, Mehran (2021). "Expediency in pardoning or converting the penalty of convicts of Nata'ziri imprisonments". *Journal of Criminal Law Research*, 9(34): 217-244. (In Persian)
13. Farahani, Roghayeh (2022). "Examination and Analysis of the Binding Precedent Made by the General Board of the Supreme Court Stating that the Crime of Making Unauthorized Changes in Agricultural Land Use is Instantaneous and is Subject to Lapse of Time". *Critical Analysis of Judicial Decisions*, 1(1): 112-130. Doi: [10.22034/analysis.2022.253316](https://doi.org/10.22034/analysis.2022.253316) (In Persian)
14. Farhud, Naghmeh (2018). "The Impact of Remission by Complainant on Trial Process and Determine the Punishment". *Knowledge and Research in Law*, 4(1): 27-54. (In Persian)
15. Fathi, Hojatollah (2020). *Detailed Commentary on the Islamic Penal Code of 2013 (Extinction of Punishments)*. 1st ed., Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia. (In Persian)
16. Fathi Sorour, Ahmad (2021). *Al-Wasit fi Qanun al-Ijra'at al-Jina'iyah*. Cairo: Dar al-Nahzat al-Arabiyyah. (In Arabic)
17. Ghebleyi, Khalil (2012). *Principles of Islamic Jurisprudence; Criminal Law Section*. 6th ed., Tehran: SAMT. (In Persian)
18. Hameed, Asif (2023). "Parliament's Constitution: Legislative Disruption of Implied Repeal". *Oxford Journal of Legal Studies*, 43(2): 429-455.
19. Helli, Jafar ebn-e Hasan (1989). *Shara'i' al-Islam*. Vol.4, Tehran: Esteghlal. (In Arabic)

20. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2024). Legal Terminology. 39th ed., Tehran: Ganj-e Danesh. (In Persian)
21. Khaleghi, Ali (2024). Criminal Procedure. Vol.1, 50th ed., Tehran: Shahr-e Danesh. (In Persian)
22. Khanmohammadi, Mohsen (2019). "Comparative Investigation of Repentance in Penal Law and Imamihe Jurisprudence in the fall of Punitive Penalties". *Comparative Law Quarterly*, 3(1): 65-82. (In Persian)
23. Kitai-Sangero, Rinat (2013). "Between Due Process and Forgiveness: Revisiting Criminal Statutes of Limitations". *Drake Law Review*, 61(2): 423-446.
24. Lacey, Nicola & Pickard, Hanna (2015). "To Blame or to Forgive? Reconciling Punishment and Forgiveness in Criminal Justice". *Oxford Journal of Legal Studies*, 35(4): 665-696.
25. Mahebi, Jalil & Riyazat, Zeynab (2018). Commentary on the Islamic Penal Code of 2013. 1st ed., Tehran: Mizan. (In Persian)
26. Mahdavi-Sabet, Mohammad Ali & Beygi, Jaber (2019). "Examining Developments in the Rules of Statute of Limitations in Iranian Criminal Law". *Gavah Legal Teachings*, 5(2): 109-134. Doi: [10.22034/jclc.2025.2049454.1138](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2049454.1138) (In Persian)
27. Makarem Shirazi, Naser (1998). *Anwar al-Fiqhah*. Vol.1, Qom: Publications of the Imam Ali ebn-e Abi Talib School. (In Arabic)
28. Mirzaee, Eghbal Ali (2015). "Concept and Types of RePealing Law". *The Judiciary Law Journal*, 79(90): 129-154. (In Persian)
29. Moein, Mohammad (2006). *Moein Persian Dictionary*. Vol.4, 23rd ed., Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
30. Moheghegh Damad, Seyed Mostafa (1984). *Principles of Islamic Jurisprudence*. Vol.1, 12th ed., Tehran: Center for the Publication of Human Sciences. (In Persian)
31. Mosadegh, Mohammad (2023). *Commentary on the Islamic Penal Code: General Principles, Punishments*. Vol.1, 15th ed., Tehran: Jungle. (In Persian)
32. Musavi al-Khoei, Seyyed Abolqasem (1990). *Takmilat al-Minhaj*. Qom: Madinat al-Elm. (In Arabic)
33. Najafi, Mohammad Hasan (2011). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*. Vol.41, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (In Arabic)
34. Nourbaha, Reza (2024). *Foundations of General Criminal Law*. 4th ed., Tehran: Ganj-e Danesh. (In Persian)
35. Ormerod, David & Perry, David (2025). *Blackstone's Criminal Practice 2025*. Oxford: Oxford University Press.
36. Pradel, Jean (2019). *Procédure pénale*. Paris: Cujas.
37. Reza Elahimanesh, Mohammad & Moradi, Mohsen (2025). "The right not to be Punishment: A New Approach to the Application of Criminal Sanctions". *Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, 2(3): 58-104. (In Persian)
38. Rostami, Hadi (2022). "Forgivability of the Crimes in Light of the Basis of the Criminal Law". *Criminal law and Criminology Studies*, 51(2): 323-343. (In Persian)
39. Shahid Sani, Zaynodin ebn-e Ali Ameli (1993). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam*. Vols.14&15, Qom: Al-Ma'aref al-Islamiyyah Institute. (In Arabic)
40. Shaykh Mofid, Mohammad ebn-e Mohammad ebn-e No'man (1993). *Tashih I'tiqadat al-Imamiyyah*. Qom: World Congress Commemorating the Millennium of Shaykh Mofid. (In Arabic)
41. Tabataba'i, Seyyed Ali (1984). *Riyad al-Masa'il*. Vol.16, Qom: Al al-Bayt. (In Arabic)

42. Tavajohi, Abdolali (2017). Pathology of the Islamic Penal Code. 2nd ed., Tehran: Center for Printing and Publishing of the Judiciary. (In Persian)
43. The Guardian Council's Information Portal (2011). The Spokesman of the Guardian Council Explained the Objections to the Islamic Penal Code Draft. Available at: <https://www.shora-gc.ir/fa/news/1665> [Last accessed: 1 November 2025]. (In Persian)
44. Turner, Enia (2022). "Victims as a Check on Prosecutors: A Comparative Assessment". *California Law Review*, 13(1): 72–85.
45. Tusi, Mohammad ebn-e Hasan (1969). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah. Vol.7, Al-Maktabah al-Mortazaviyah. (In Arabic)
46. Tusi, Mohammad ebn-e Hasan (1987). Al-Khilaf. Vol.5, Qom: Islamic Publications Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. (In Arabic)
47. Zera'at, Abbas (2006). General Criminal Law. Vol.2, 1st ed., Tehran: Qoqnoos. (In Persian)

پذیرفته شده / در انتظار انتشار / نسخه اولیه / ویراستاری نشده
Accepted / Awaiting Publication / Early Version / Not Copyedited